

Journal of Islamic Law Research

پژوهش‌نامه حقوق اسلامی

Contracts are Subject to the Parties' Intentions: An Islamic Jurisprudential Reexamination of the Principle of Contractual Freedom Based on the Views of Mir Abd al-Fattah Maraghi (d. 1834 CE)

Authors: Mohammad Amini | Mahdi Shahabi |
Sayyed Mohammad Sadegh Tabatabaei

Stable URL: <https://doi.org/10.30497/law.2025.248411.3789>

العقود تابعه للقصد؛
بازخوانی فقهی اصل آزادی قراردادی با تکیه بر دیدگاه محقق مراغی

نویسندگان: محمد امینی | مهدی شهابی | سید محمدصادق طباطبایی

پیوند دائمی: <https://doi.org/10.30497/law.2025.248411.3789>

Copyright 2026 The Author(s).

Published by *Imam Sadiq University*, Tehran, Iran.

This work is fully Open Access under the Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International (CC BY-NC 4.0) license, allowing non-commercial use, distribution, and reproduction in any medium, provided the original published work is properly cited. *Islamic Law Research* strictly follows the ethical guidelines of the Committee on Publication Ethics (COPE), which all readers, authors, peer reviewers, and editors are expected to closely observe and uphold.



**Contracts are Subject to the Parties' Intentions:
An Islamic Jurisprudential Reexamination
of the Principle of Contractual Freedom
Based on the Views of
Mir Abd al-Fattah Maraghi (d. 1834 CE)**

Mohammad Amini • PhD in Private Law, Faculty of Administrative Sciences and Economics,
University of Isfahan, Isfahan, Iran. m.aminiphdlaw74@ase.ui.ac.ir

Mahdi Shahabi • Associate Professor, Department of Law, Faculty of Administrative Sciences
and Economics, University of Isfahan, Isfahan, Iran. m_shahabi@ase.ui.ac.ir

Sayyed Mohammad Sadegh Tabatabaei • Associate Professor, Department of Law, Faculty
of Administrative Sciences and Economics, University of Isfahan, Isfahan, Iran.
(Corresponding Author) tabatabaei@ase.ui.ac.ir

Abstract

Context & Objective: The principle of the sovereignty of intention and contractual freedom plays a significant role in Iranian positive law, notably referenced in Article 10 of the Iranian Civil Code. The rule "*al-'uqūd tābi'ah lil-quṣūd*" (contracts are subject to the intentions) is frequently discussed within Shi'a Islamic jurisprudence as an embodiment of this principle. While this rule appears to reflect the centrality of intention in contract formation, the key issue arises in determining the extent to which the intentions of the contracting parties are recognized within Iranian law as the foundation for the validity of contracts. This study investigates the weight given to the intentions of the parties under Iranian law and explores the perspectives of Sayyid Mir Abd al-Fattah Maraghi (d. 1834), a jurist who advocated for individual freedom in rational contract formation.

Method & Approach: The authors employed a doctrinal approach, analyzing Islamic jurisprudential works alongside Iranian legal doctrine. By examining the views of Maraghi and other jurists, the study delves into the application of the



principle of the sovereignty of intention in Shiite jurisprudence and its impact on Iranian legal practices, particularly concerning contract validity and the legal consequences tied to contractual declarations.

Findings: The study found that in the Iranian legal system, the intention of the contracting parties is crucial for determining the legal nature of a contract. However, it is ultimately the intention of the Islamic legislator [*Sha're*] that underpins the obligation and validity of the contract. Additionally, the research highlighted two primary consequences of this legal framework: first, that the legal consequences of a contract can apply solely based on its declaration, without necessitating an independent intention from the parties involved, and second, that the principle of no harm and the negation of hardship takes precedence over other contractual principles—a viewpoint shared by Maraghi.

Conclusion: The research concludes that while the sovereignty of intention is recognized in Iranian law, it is balanced by the overarching authority of the Islamic legislator's intent. This highlights a nuanced approach to contractual freedom in Iranian jurisprudence, where party intention influences the legal status of contracts but does not solely determine their validity. Maraghi's perspective aligns with this framework, emphasizing the protection of individual freedom within the boundaries set by Islamic law.

Keywords: Sovereignty of Intention, Principle of Contractual Freedom, Foundation of Contract Validity, Intention of the Legislator, Intention of the Contracting Parties.

العقود تابعه للقصود؛

بازخوانی فقهی اصل آزادی قراردادی با تکیه بر دیدگاه محقق مراغی

محمد امینی • دانش‌آموخته دکتری حقوق خصوصی، دانشکده علوم اداری و اقتصاد، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران.

m.aminiphdlaw74@ase.ui.ac.ir

مهدی شهابی • دانشیار، گروه حقوق، دانشکده علوم اداری و اقتصاد، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران.

m_shahabi@ase.ui.ac.ir

سید محمدصادق طباطبایی • دانشیار، گروه حقوق، دانشکده علوم اداری و اقتصاد، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران.

tabatabaei@ase.ui.ac.ir

(نویسنده مسئول)

چکیده

اصل حاکمیت اراده و آزادی قراردادی از جمله اصول مهم و پرکاربرد در حقوق موضوعه ایران است که ماده دهم قانون مدنی نیز به نوعی دلالت بر آن دارد. قاعده «العقود تابعه للقصود»، یکی از قواعدی است که در نگاه اول می‌توان آن را تجلی اصل حاکمیت اراده در فقه امامیه قلمداد نمود؛ همان‌طور که بسیاری از حقوق‌دانان نیز در آثار و تالیفات خود بدان اشاره کرده‌اند. چنان‌چه از قاعده اخیر بتوان به عنوان مستند اصل حاکمیت اراده نام برد، سوال اساسی آن است که در حقوق ایران، اصل حاکمیت اراده و قاعده «العقود تابعه للقصود» تا چه میزان به قصد و اراده طرفین اعتبار می‌دهند و آیا می‌توان این دو را به عنوان مبنای اعتبار عقود و قراردادهای معرفی کرد؟ آنگاه، دیدگاه صاحب «العناوین»، سیدمیرعبدالفتاح مراغی، به عنوان یکی از فقیهان متأخر قائل به آزادی افراد در انعقاد عقود و قراردادهای عقلایی، در این مورد چیست؟ نگارندگان با اتخاذ روش توصیفی تحلیلی، دریافتند که هر چند در نظام حقوقی ایران، قصد متعاقدين، خالق ماهیت حقوقی است، اما مبنای التزام و اعتباربخشی به عقد، اراده شارع است. از جمله ثمرات این مبنا، عبارتند از (۱) جریان احکام مترتب بر عقد به صرف انشاء و بدون نیاز به اراده مستقل متعاقدين در ایجاد آن و (۲) حاکم شدن اصل لاضرر و نفی عسر و حرج بر دیگر اصول قراردادی؛ دیدگاهی که محقق مراغی نیز بر آن است.

واژگان کلیدی: اصل حاکمیت اراده، اصل آزادی قراردادی، مبنای اعتبار عقد، اراده شارع، اراده متعاقدين.



مقدمه

در حقوق اسلام، آیه نخست سوره مائده، اصل حاکمیت اراده^۱ و آزادی قراردادهای را در انعقاد عموم عقود و پیمان‌ها - اعم از خصوصی، عمومی و بین‌المللی - مورد تأکید و حمایت شرعی قرار داده است (طباطبایی، ۱۳۶۳، ج ۵، ص. ۱۵۸؛ سیدخاموشی و ملیحی، ۱۳۹۶، ص. ۸۶) و قاعده فقهی «العقود تابعة للقصود» و حدیث شریف «المؤمنون (او المسلمون) عند شروطهم»، کلیه التزامات، تعهدات و شروط را به‌عنوان یک اصل اساسی و مورد پذیرش اعلام داشته‌اند (محقق داماد و همکاران، ۱۳۹۸، ج ۱، صص. ۲۶ و ۲۷).

در حقوق ایران، ماده ۱۰ قانون مدنی^۲ که نمایانگر اصل آزادی قراردادی است، جای هیچ‌گونه تردیدی در لزوم احترام به اراده مشترک طرفین جهت تشکیل و اجرای قراردادهای باقی نگذاشته است. به‌موجب اصل آزادی قراردادی، اشخاص در انعقاد هر نوع قراردادی و با هر عنوانی (با رعایت مفاد ماده ۱۰ قانون مدنی)، آزادند و می‌توانند بدون به‌کار بردن تشریفات و استفاده از صیغ خاص، عقد و قرارداد مورد نظر خود را منعقد کنند و این قرارداد میان متعاقدين، دارای آثاری که توسط آن‌ها تعیین شده است، باشد مگر آنکه بر سر راه انعقاد آن، مانعی وجود داشته باشد. لذا طبق این اصل، درج هرگونه شرط در ضمن قرارداد جز در موارد خاص صحیح است (مختاری و فرحزادی، ۱۳۹۹، ص. ۱۶۹).

به گفته برخی حقوق‌دانان، ماده ۱۱۳۴ قانون مدنی فرانسه (ماده ۱۱۰۳ قانون مدنی فعلی فرانسه)، از منابع الهام‌بخش نویسندگان قانون مدنی برای وضع ماده ۱۰ بوده است (کاتوزیان، ۱۳۷۲، ج ۱، ص. ۱۴۵). قسمت ابتدایی این ماده بیان می‌دارد «قراردادهای خصوصی نسبت به کسانی که آن را منعقد کرده‌اند، در صورتی که مطابق با قانون باشد، به‌مثابه قانون است»^۳ (شهابی، ۱۳۹۳، ص. ۵۶). این ماده و مفاد آن، حائز ریشه فلسفی (فلسفه مدرن) است و همان‌طور که برخی از فرانسویان نظیر پولانزانس یا ویله گفته‌اند، در فلسفه مدرن، این ذهن آدمی (در قالب عقل

۱. البته نه در سطح مبنا.

۲. «قراردادهای خصوصی نسبت به کسانی که آن را منعقد نموده‌اند، در صورتی که مخالف صریح قانون نباشد، نافذ است».

3. Les conventions légalement formées tiennent lieu de loi à ceux qui les ont faites.

و اراده) است که منشأ اعتبار حقوق و قرارداد است^۱ (پولانزانس، ۱۳۷۷، صص. ۱۵، ۱۶ و ۳۵؛ Michel, 1969, pp. 41 & 42). طبق این رویکرد، چنانچه اراده نوعی انسان به عنوان مبنای اعتبار قرارداد شناخته شود، نتیجه‌ای جز استعلای اعتبار قراردادی بر قاعده لاضرر و واقعیات اجتماعی - تجربی ندارد (خالقی و همکاران، ۱۴۰۰، ص. ۸۷). کانت نیز التزام‌آوری قرارداد را ناشی از اراده طرفین قرارداد می‌داند (Putman, 1996, pp. 685 & 686)؛ اراده‌ای که منشأ آن را باید در عقل محض مستقل از حس و تجربه یافت (دورانت، ۱۳۷۶، ص. ۲۴۰). به همین دلیل است که برخی وی را بنیان‌گذار عصر پوزیتیویسم قراردادی معرفی کرده‌اند (Chazal, 2001, p. 268). از این رو فلسفه و دیدگاه کانت و تأثیرپذیری آن در بند ۱ ماده ۱۱۳۴ قانون مدنی فرانسه (ماده ۱۱۰۳ قانون فعلی) نمایان است (Mazeaud, 2003, p. 295)، اما باید توجه داشت که مقنن مدنی ایران با فراست و دقت نظر، قرارداد حاصله از توافق اراده (یعنی ماده ۱۰ قانون مدنی) را به مثابه قانون ندانسته است؛ زیرا از یک سو برای تأکید بر معتبر بودن قرارداد، نیازی به تشبیه قرارداد به اراده دولتی نیست و از سوی دیگر، در نظام حقوقی ایران که مقتبس از فقه امامیه است، اراده قانون‌گذار دولتی به عنوان مبنای آثار حقوقی و قراردادی به رسمیت شناخته نمی‌شود (شهابی، ۱۳۹۳، ص. ۷۹).

از جمله دلایلی که نوعاً برای نشان دادن اعتبار اراده‌ها در انعقاد عقود و قراردادها بدان استناد می‌شود، قاعده تبعیت عقد از قصد (العقود تابعة للقصد) است. ظاهر این قاعده به گونه‌ای است که در خوانش ابتدایی آن چنین فهمیده می‌شود که قصد و اراده متعاقبین، عاملی است جهت رهایی اراده از چهارچوب‌هایی محدود و مشخص برای ورود به وادی حاکمیت اراده به عنوان مبنای اعتبار قرارداد، اما با تدقیق و بررسی ثانوی قاعده مزبور که یکی از مستندات فقهی ماده ۱۰ قانون مدنی نیز است، این احتمال قوت بیشتری می‌گیرد تا گفته شود قاعده مورد بحث بیش از آنکه در مقام بیان اصل حاکمیت اراده باشد، در مقام بیان اصل آزادی قراردادی است. لذا تفکیک اصل آزادی قراردادی از اصل حاکمیت اراده امری بایسته است و خواننده گرامی باید به این مهم توجه

۱. در نظام حقوق طبیعی سکولار، حاکمیت ارادی فردی جزو اصول این نظام شناخته می‌شود (Shiner, 2005, pp. 168-169).

۲. نه قانون دولتی و نه قانون قراردادی طرفین معامله.

کند. باین‌حال، سؤال اصلی تحقیق حاضر این است که آیا از قاعده مزبور می‌توان به‌عنوان مبنای اعتبار عقد^۱ (معنای کانتی از اصل حاکمیت اراده) استفاده کرد؟ به عبارتی، آیا میان قاعده «العقود تابعه للقصد» و اصل حاکمیت اراده، رابطه‌ای برای مبنای اعتبار عقد و تمسک به آن وجود دارد یا نه؟ دیدگاه صاحب کتاب *العناوین*^۲ در این مورد چیست و آیا قاعده مذکور از نظر ایشان در سطح مبنا مطرح می‌شود یا در سطحی پایین‌تر؛ یعنی تشکیل و اجرای قرارداد که ارتباط با اصل آزادی قراردادی دارد؟ به‌منظور پاسخ به پرسش پژوهش و تبیین بهتر موضوع، ابتدا به بررسی قلمرو و قدرت آزادی اراده در نظام حقوقی ایران پرداخته می‌شود. سپس مفهوم و معنای قاعده تبعیت عقد از قصد (العقود تابعه للقصد) شناسایی و در انتها نیز اصل حاکمیت اراده به‌عنوان مبنای اعتبار مفاد قرارداد در بستر قاعده «العقود تابعه للقصد» امکان‌سنجی می‌شود.

شیوه تحقیق در مقاله حاضر به‌صورت توصیفی-تحلیلی و روش گردآوری داده‌ها به شکل کتابخانه‌ای و اسنادی است.

۱. گستره آزادی اراده در حقوق ایران

تحولات سریع و گسترده اجتماعی و تنوع روزافزونی که در روابط شهروندان با یکدیگر پدید آمده است، آنان را به خلق الگوهای جدید حقوقی وادار می‌کند. با دگرگون شدن نوع روابط و تغییر شرایط زندگی، قالب‌های حقوقی نیز به‌ناچار باید تحول یابند. در غیر این صورت هدف از حقوق که تنظیم و تسهیل رفتارهای اجتماعی و حفظ نظم عمومی است، محقق نمی‌شود (اسماعیلی، ۱۳۹۷، ص. ۱۲). از این‌رو اگر جانب توقیفی بودن قالب‌های قراردادی گرفته شود، باید تمام این‌گونه چاره‌اندیشی‌ها را بی‌حاصل و باطل دانست و همگان را مجبور کرد تا خواسته‌های خود را فقط در قالب‌های از پیش تعیین‌شده دنبال کنند و اگر نشد، از آن چشم‌پوشی کنند (اسماعیلی، ۱۳۹۷، ص. ۱۲).

با بررسی آثار فقیهان برای آگاهی از این مهم، می‌توان به وجود دو نظر در میان آنان پی برد.

۱. مراد از مبنای اعتبار قرارداد، منشأ یا نیروی الزام‌آوری مفاد قرارداد است (شهابی، ۱۳۹۴).

۲. کتاب *عناوین‌الاصول و قوانین‌الفصول* مشهور به *العناوین* از جمله آثار سیدمیرعبدالفتاح حسینی مراغی (متوفای ۱۲۵۰ق) در موضوع قواعد فقهی به زبان عربی و مشتمل بر ۹۳ عنوان یا قاعده فقهی-اصولی است (تهرانی، ۱۴۰۸ق، ج ۱۵، ص. ۳۵۰).

الف. برخی از ایشان که عمدتاً از متقدمین به شمار می‌روند، محدودسازی قدرت اراده را در تشکیل قراردادهای خصوصی ترجیح داده و چون قراردادها را منحصر به موارد تأییدشده در نصوص شرعی دانسته‌اند، عبور از آن‌ها را مجاز نمی‌دانند (حلی، ۱۴۲۰ق، ج ۱۰، ص. ۷؛ فخرالمحققین، ۱۳۸۷، ج ۳، ص. ۱۲). این گروه به طرف‌داران نظریه توقیفی بودن عقود^۱ مشهور شده‌اند.

ب. در مقابل، گروه دیگری که بیشتر متأخرین و معاصرین را در خود جای داده است، با پذیرش اصل حاکمیت اراده، نه‌گزینش الگوهای از پیش تعیین‌شده یا همان عقود معین را الزامی می‌دانند و نه به تشریفاتی بودن قراردادها تن داده‌اند (سبزواری، ۱۴۲۳ق، ج ۱، ص. ۴۴۸؛ خویی، ۱۴۱۹ق، ج ۲، ص. ۱۰۴).

برای روشن‌تر شدن موضوع، می‌توان عقد مغارسه را مثال زد. مغارسه از جهت شرط‌های مختلفی که می‌توان در این نوع از عقد پیش‌بینی کرد، دو حالت دارد.

۱. حالتی که زمین از طرف مالک و درختان و غرس آن‌ها از سوی عامل باشد. در تعریف این شکل از مغارسه چنین آمده است که «شخصی زمین را برای درختکاری به دیگری تحویل دهد با این شرط که درختان و محصولات آن و زمین باغ بینشان تقسیم شود؛ نیمی از زمین در مقابل کار روی زمین و آوردن درخت‌ها از آن عامل و نصف درختان هم به سبب خاک باید برای مالک ارض باشد» (طوسی، ۱۳۸۷، ج ۳، ص. ۲۰۴).

۲. حالتی که زمین و درختان برای مالک و از طرف او باشد و باغ‌داری آن‌ها از سوی عامل صورت پذیرد. تعریف این نحو از مغارسه عبارت است از «قراردادی که به موجب آن زمینی را به باغ‌داری می‌دهند تا در آن درختکاری کند و طرفین یعنی صاحب زمین و باغ‌دار، در آن درختان شریک باشند»^۲ (اردبیلی، ۱۴۰۳ق، ج ۱۰، ص. ۱۴۴).

درهرحال، در مواجهه با این عقد، با توجه به تقسیمی که راجع به دیدگاه فقیهان نسبت به عقود

۱. یا به تعبیری، الگوهای قراردادی.

۲. «هی معامله علی ان یغرس شخص فی أرض الغیر، الأشجار ویكون المغروس بینهما، فما یحصل منهما یكون بینهما. ... دلیل البطلان عدم الدلیل علی الجواز، مع الغرر والجهالة، بل الإجماع أیضا عندنا ولو لا ذلك (یعنی اجماع)، لأمكن القول بالصحة، لبعض العمومات».

و قراردادهای به عمل آمد، دو نظر وجود دارد.

الف. بعضی (به خصوص متقدمین) با استناد به توقیفی بودن الگوهای قراردادی، آن را باطل دانسته‌اند و می‌گویند «اعتبار الگوهای معاملاتی نیازمند اذن و تأیید شارع است که در اینجا وجود ندارد» (جبعی عاملی (شهید ثانی)، ۱۴۱۳ق، ج ۵، ص. ۷۱).

ب. گروه دیگر از فقیهان امامیه (نوعاً متأخرین) اعلام کرده‌اند که می‌توان این نظریه را رد کرد و قائل به وجود اذن عام برای تشکیل هر نوع قرارداد شد (سبزواری، ۱۴۲۳ق، ج ۱، ص. ۶۴۵).^۱ برخی با اشاره به اینکه چنین عقدی (مغارسه) از نیازهای انکارناپذیر زندگی جدید است، از استناد به اصل توقیفی بودن قالب‌های معاملاتی و ادعای اجماع اظهار شگفتی و حکم به صحت مغارسه کرده‌اند (کاشف الغطاء، ۱۴۲۲ق، ج ۳، ص. ۴۳۱).

برای جمع‌بندی بحث مذکور، عبارتی از محقق مراغی آورده می‌شود که از فحوای آن مشخص می‌شود تئوری توقیفی بودن عقود به‌ویژه در حقوق موضوعه کنونی قابل قبول نیست و مغارسه و دیگر عقود و قراردادهای نوپیدا تا زمانی که دلیلی مخالف برایشان وجود نداشته باشد و مفاد آنها برخلاف شرع و قانون نباشد، منعی برای صحتشان نیست. ایشان می‌گویند:

«عقود از امور متعارف و عادی هستند که منحصر به جعل شرع و شریعت نیست، بلکه صرفاً شارع آنها را تأیید و در بعضی موارد شرایط آنها را زیاد کرده است» (حسینی مراغی، ۱۴۱۷ق، ج ۲، ص. ۱۸۸).

در همین راستا، صاحب العروة الوثقی بیان می‌دارد:

«نظریه منحصر بودن الگوهای معاملاتی در قالب‌های معین قابل قبول نیست و برای درستی و صحت یک قرارداد نیازی به دلیل خاص قانونی و شرعی نیست، بلکه طبق قواعد عمومی، هر معامله معقول و خردمندانه‌ای درست است مگر آنکه دلیل خاصی بر بطلان آن وجود داشته باشد» (طباطبایی یزدی، ۱۴۲۰ق، ج ۵، ص. ۲۹۶).

به عبارتی، فقیهان متأخر و به خصوص معاصرین، با خوانش مجدد در ادله دینی به‌ویژه برخی

۱. «عند الأصحاب و عند أكثر العامة، لتوقف عقود المعاوضات على الإذن من الشارع و ليس هاهنا و لئان أن يمنع عدم الإذن العام».

آیات قرآن کریم و همچنین، روایات موجود در این بحث، نظر جدیدی ابراز کرده‌اند و آزادی قراردادی را که به‌نوعی اصل اباحه در حقوق اسلام نیز مفید آن است (صفایی، ۱۴۰۱، ص. ۵۷)، مورد تأیید قرار داده‌اند (سیدخاموشی و ملیحی، ۱۳۹۶، ص. ۸۴). ازجمله ادله‌ای که در این راستا به آن استناد شده است، آیه ۱ سوره مائده (یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَوْفُوا بِالْعُقُودِ...) است. مختصر توضیح آنکه، راجع به مفهوم این آیه دو نظر در فقه وجود دارد.

۱. فقیهانی که در دلالت آیه، وفا را به تمام کردن معنا کرده‌اند و آیه را دال بر لزوم عقد به شمار می‌آورند (نایینی، ۱۴۱۸ق، ج ۱، صص. ۱۵۵ و ۲۳۸؛ خویی، ۱۴۱۹ق، ج ۲، ص. ۱۴۲؛ خویی، ۱۴۱۹ق، ج ۴، ص. ۱۷۷).

۲. فقیهانی که وفا را عمل به مقتضی و ترتیب اثر دادن معنا کرده‌اند، دلالت آیه را بر صحت عقد می‌دانند (فاضل مقداد، ۱۳۸۴ق، ج ۲، ص. ۷۱؛ خراسانی، ۱۴۰۶ق، صص. ۶۴ و ۶۵). محقق مراغی همسو با دیدگاه اخیر می‌گوید:

«ظاهر الأمر وجوب الوفاء بكل ما هو عقد و كل ما وجب الوفاء به من المكلفين فهو صحيح، إذ ليست الصحة إلا ترتب الأثر شرعاً، فإذا أمضى الشارع ما وقع بالوفاء به و العمل بمقتضاه فعلم كونه مؤثراً في ذلك و بعبارة أخرى، لا نريد من الصحة إلا قبول أثره المقصود عند الشارع و هو حاصل من الأمر بالوفاء» (حسینی مراغی، ۱۴۱۷ق، ج ۲، ص. ۱۰).

تأیید اصل حاکمیت اراده^۱ به‌وسیله این آیه، منوط به آن است که صحت را از آن برداشت کرد (سیدخاموشی و ملیحی، ۱۳۹۶، ص. ۸۶). بنابراین، به‌موجب پذیرش «آزادی افراد در انعقاد عقود و قراردادهای عقلایی ماورای چهارچوب عقود سنتی» (محقق داماد و همکاران، ۱۳۹۸، ج ۱، ص. ۲۳۵)، عقد امری توقیفی و منحصر در بیان قانون‌گذار تلقی نمی‌شود، بلکه از نهادهای عقلایی و موضوعات عرفی است و افراد می‌توانند هرگونه توافقی را در قالب‌هایی غیر از عقود معین منعقد کنند. صاحب‌العناوین موافق با این نظر و به‌درستی چنین می‌نویسد:

«معاملات، مبتنی بر تعبد یا اختراع و ایجاد از سوی شارع نیست، بلکه

۱. حاکمیت اراده شکلی جهت ایجاد و انشای قرارداد.

آن‌ها اموری هستند که عقلاً برای اداره جامعه و برپایی نظم امورشان، آن‌ها را وضع [کرده] و برقرار ساخته‌اند و مورد تأیید شارع نیز قرار گرفته است. بنابراین، هر معامله‌ای که میان مردم متداول است، صحیح است مگر منع شرعی در میان باشد» (حسینی مراغی، ۱۴۱۷ق، ج ۲، ص. ۲۷۵).

به عبارتی، عدم وجود دلیل خاص مبنی بر منع قرارداد منعقدشده، به معنای صحت و ترتب آثار شرعی بر توافق حاصله است و امضای شارع دلالت بر اعتباربخشی به آن دارد.

به گفته حقوق‌دانان، ماده ۱۰ قانون مدنی ایران، حاوی اصل آزادی قراردادهای بوده و به حکومت اراده، دامنه گسترده‌ای بخشیده و آن را از محدوده و حصار عقود معین خارج کرده است (کاتوزیان، ۱۳۹۵، ص. ۳۱). تصور اینکه اصل حاکمیت اراده در ایجاد تعهدات، اختصاص به عقود و قراردادهای (مطرح در قانون مدنی) دارد، گمانی ناپخته و بی‌دلیل است؛ زیرا تعهداتی که انسان به اراده خود پدید می‌آورد، به هر صورت که باشد، اصل بر آن است که اولاً، اعتبار دارد و ثانیاً، باید مورد حمایت قانون قرار گیرد (جعفری لنگرودی، ۱۳۷۸، صص. ۱۲۰ و ۱۲۱). در این مسیر، فرق نمی‌کند که منبع و منشأ تعهد، عقد باشد یا ایقاع یا هر عمل ارادی دیگر مانند اقرار (جعفری لنگرودی، ۱۳۷۸، ص. ۱۲۱). همچنین، طبق نظر برخی، بر اساس مفاد این ماده، نفوذ شرط از این قید که ضمن عقد واقع شود، رها می‌شود؛ زیرا شرط نیز خود قراردادی است که می‌تواند جدای از عقد الزام‌آور باشد؛ هرچند بعد از عقد امضا شود^۱ (کاتوزیان، ۱۳۷۴، ج ۱، ص. ۱۴۴)؛ زیرا ملاک، اراده و خواست طرفین است نه شکل و قالب آن (بیات و بیات، ۱۳۹۵، ص. ۲۶). بدیهی است قراردادهای مشمول ماده ۱۰ مانند سایر عقود معین، باید شرایط مذکور در ماده ۱۹۰ قانون مدنی^۲ را داشته باشند و اگر فاقد آن باشند، باطل یا غیرنافذ خواهند بود؛ زیرا شرایط مذکور در این ماده، اختصاص به عقود معین ندارد.

بعضی از حقوق‌دانان به فقه و آرای فقیهان آگاهی کامل دارند و قول فقیهان را در مورد خارج بودن عنصر لزوم عقد از قلمرو اراده افراد و ناشی بودن آن از احکام شرع را متذکر می‌شوند، اما

۱. بعضی فقیهان شرط ابتدایی را لازم‌الوفا نمی‌دانند (انصاری، ۱۴۱۵ق، ج ۶، ص. ۵۴).

۲. «برای صحت هر معامله شرایط ذیل اساسی است.

۱. قصد طرفین و رضای آن‌ها. ۲. اهلیت طرفین. ۳. موضوع معین که مورد معامله باشد. ۴. مشروعیت جهت معامله».

در اظهارنظری معتقدند که آثار مسکوت عقد، با رعایت مصالح اجتماعی و عدل و انصاف، به‌وسیله قانون معین می‌شود (جعفری لنگرودی، ۱۳۹۲، صص. ۲۲ و ۲۳). آنچه در این نظریه مسلم است، عدم قدرت و توانایی اراده در ایجاد لزوم عقد که خود اثری از آثار ماهیت حقوقی اثبات شده است و از این حیث، با نظرات فقیهان مشابهت دارد و چنانچه مراد ایشان از قانون را همان احکام شرع دانست، این تشابه بیشتر می‌شود.

با توجه به آنچه بیان شد، گستره ماده ۱۰ قانون مدنی و اصل حاکمیت اراده در حقوق ایران تا جایی است که طرفین قرارداد، اقدام به انشای یک عقد و قرارداد کنند و در این مسیر نمی‌توانند با بهره‌گیری از اصل مزبور، هر نوع قراردادی را با هر شکل و خصوصیت و هر اثری که مورد نظرشان باشد، ایجاد کنند؛ توضیح آنکه، قانون برای هریک از عقود، آثار خاصی شناخته است که پس از تحقق ماهیت هریک از آن‌ها، آثار قانونی مربوط به ماهیت نیز خودبه‌خود حاصل می‌آید و نیاز به اراده طرفین ندارد؛ زیرا پس از تحقق هر عقد، تمام آثار قانونی آن حتی آثاری که طرفین به هنگام انشای عقد بدان توجه نداشته‌اند، جریان خواهد یافت (ماده ۳۵۶ قانون مدنی) و پیدایش آثار مزبور را نمی‌توان با این توجیه که اراده طرفین یا یکی از ایشان آن آثار را اثبات نکرده است، منتفی دانست. لذا آنچه به‌وسیله اراده انشایی طرفین شکل می‌گیرد، ماهیت عقد است نه آثار آن (شهیدی، ۱۳۸۰، ج ۱، صص. ۱۳۴، ۱۸۶ و ۱۹۵). همچنین، دامنۀ حاکمیت اراده و آزادی افراد به‌اندازه‌ای است که مفاد قرارداد مخالف با قوانین حاکم، گزاره‌های شرع مقدس، نظم اجتماعی و اخلاق حسنه نباشد (افتخاری، ۱۳۹۵، ص. ۲۹). در پایان ذکر این مطلب نیز ضروری است که در یک نظام حقوقی وقتی سخن از اصل آزادی قراردادی به میان می‌آید، لزوماً به معنای اصل حاکمیت اراده انسان در سطح مبنای اعتبار قرارداد نیست؛ زیرا ممکن است منشأ آزادی قراردادی دلیلی غیر از حاکمیت اراده در سطح مبنا داشته باشد؛ چنان‌که می‌توان در نظام حقوقی اسلام به آزادی قراردادی از طریق عمومات و در سایه اراده شارع پی برد (شهابی، ۱۳۹۳، ص. ۸۳) بدون آنکه اراده انسان مبنای التزام‌آوری باشد.

۲. قاعده تبعیت عقد از قصد

در این قسمت، ابتدا قاعده مزبور از حیث مفهوم در حد مجال مقاله توضیح داده می‌شود و پس از آن، رابطه این قاعده با اصل حاکمیت اراده در حقوق ایران جهت شناخت مبنای اعتبار عقد مورد

بررسی قرار می‌گیرد.

۱.۲. مفهوم قاعده

این قاعده با عباراتی نزدیک به هم مانند «العقد تابع للقصد» (نراقی، ۱۴۰۸ ق، ص. ۵۶)، «العقود تتبع القصد» (انصاری، ۱۴۱۵ ق، ج ۶، ص. ۱۰۵) و «تبعیة العقود للقصد» (بحر العلوم، ۱۴۰۳ ق، ج ۲، ص. ۶۴) توسط فقیهان مطرح شده است.

صاحب‌العناوین، در مفهوم و معنای قاعده، دو احتمال زیر را بیان می‌دارد.

۱. اینکه عقد تابع قصد است. بدین معنا که عقد بدون وجود قصد محقق نخواهد شد. ازاین‌رو قراردادها و عقود که در زمان مستی، فراموشی، غفلت، شوخی و خواب صورت گیرد، فاقد اعتبار است و اثری بر آن مترتب نخواهد شد (حسینی مراغی، ۱۴۱۸ ق، ج ۲، ص. ۴۸).
به نظر می‌رسد این معنا، همان است که در بند ۱ ماده ۱۹۰ قانون مدنی به آن اشاره شده است. نویسندگان قانون مدنی ایران در ماده ۱۹۰، قصد طرفین را به‌عنوان یک شرط در ردیف سایر شرایط اساسی عقد ذکر کرده‌اند، اما با در نظر گرفتن مفاد ماده ۱۹۱ که تحقق عقد را به قصد انشا اعلام کرده است و سایر مواد مربوط از قانون مدنی، به‌روشنی معلوم می‌شود که قصد انشای طرفین، درحقیقت، یک شرط به معنی حقیقی کلمه که فقط زمینه را برای پیدایش عقد فراهم کند، نیست، بلکه عنصر سازنده عقد است (شهیدی، ۱۳۸۰، ج ۱، ص. ۱۳۱).

۲. تبعیت عقد از قصد بدین معناست که عقد توافقی است که محتاج به ایجاب و قبول و عوض و معوض است. بدیهی است که حصول این ارکان برای هر عقدی دارای اثری خاص از تملیک و مانند آن است؛ چنان‌که برای آثار نیز کیفیات و اعتباراتی است از فوریت و تراخی، لزوم و جواز، تنجیز و تعلیق، اطلاق و تقيید و... لذا عقد در همه این موارد تابع قصد است و آنچه قصد نشده است، رخ نخواهد داد و تنها آنچه مقصود است، محقق خواهد شد (حسینی مراغی، ۱۴۱۸، ج ۲، صص. ۴۸ و ۴۹).

در احتمال اول، اصل تحقق عقد تابع قصد است؛ مثل اینکه قصد عقد مضاربه یا ضمان شود یا نه، اما در احتمال دوم، اجزا، شرایط و آثار قرارداد، تابع قصد هستند.

ذیل احتمال اول، ایشان در قالب طرح سوالی می‌گویند «و هل العکس کذلک؟ بمعنی أنه کما تحقق القصد تحقق العقد أم لا». سپس دو معنا را برای این فرض بیان می‌کند.

الف. یک معنا آنکه، جنس قصد مستلزم عقد باشد که در این صورت آشکار است که عقد به وجود نخواهد آمد. به عبارتی، این‌گونه نیست که به صرف قصد کردن و بدون وجود سایر شرایط، عقدی رخ دهد؛ یعنی قصد و عقد، لازم و ملزوم یکدیگر نیستند که تا قصد محقق شود، عقد نیز در پی آن به وجود آید. پس می‌توان نتیجه گرفت قصد، شرط لازم در تحقق عقد است، اما شرط کافی در انعقاد آن نیست.

ب. معنای دیگر آن است که هرگاه قصد در عقد به چیزی تعلق بگیرد، حتماً محقق می‌شود؛ یعنی عقد در آن چیزی که قصد شده است، اثر می‌گذارد و موجب رخداد آن می‌شود و هر چیزی که در عقد قصد شده باشد، عقد تابع آن است و به آن تعلق می‌گیرد. خلاصه آنکه، طبق معنای اخیر، عقد تابع اموری است که ضمن عقد، قصد شده باشد^۱ (حسینی مراغی، ۱۴۱۸، ج ۲، صص. ۴۸ و ۴۹).

برخی دیگر از فقیهان، علاوه بر دو معنی ذکرشده، چنین بیان می‌دارند که:

«بعد از فراغ از لزوم قصد در عقود - با دلایلی که در جای خود ذکر شده است - آنچه در خارج، از حیث نوع عقد و کمیت و کیفیت و شرایط و دیگر خصوصیات آن محقق می‌شود، تابع قصد است. بنابراین، اگر فرد قصد نکاح داشته باشد، نکاح واقع می‌شود، اگر قصد عاریه داشته باشد، عاریه واقع می‌شود و... همان‌طور که اگر کسی با زن مشخصی با مهر مشخص و مدت و شرایط قصد ازدواج داشته باشد، تمام این امور تابع قصد موجب و قابل است و این معنا همان مراد از تبعیت عقود نسبت به قصد است. به عبارت دیگر، حاجت عقد در تحققش به قصد، امری است و تبعیت آن در اصول و فروعش از قصد، امر دیگری است. چنان‌که این مطلب با مراجعه به کلام اصحاب هنگام استدلال به این قاعده معلوم می‌شود و صاحب کتاب عناوین و دیگران در این مقام به مطلب فوق توجه داده‌اند. از همین جا معلوم می‌شود تفاوتی بین بیع و نکاح و عقود لازمه و جایزه و بلکه بین

۱. البته ایشان، تفصیل این حالت را در ادامه این قاعده بیان می‌کند.

این‌ها و ایقاعات نیز وجود ندارد. بنابراین، اگر مردی، زن خاصی را طلاق دهد یا چیزی را وقف کند (بنا بر اینکه وقف از ایقاعات باشد)، از جهت خصوصیتی که دارد تابع قصدی است که واقع شده [است]^۱، بلکه ظاهراً این قاعده مفهوم و منطوقی دارد. بنابراین، هرچه که مورد قصد قرار گرفته [است]، واقع می‌شود و هرچه که آن را قصد نکرده‌اند، واقع نمی‌شود. از همین جا در موارد حکم به ابطال عقدی که مضمون آن تحقق پیدا نکرده، بلکه غیر آن با ادعای خصم محقق شده، بین علما این عبارت شهرت یافته است: "إِنَّ مَا قَصَدَ لَمْ يَقَعْ وَ مَا وَقَعَ لَمْ يَقْصَدْ". این قضیه از دو جانب صحیح بوده و مقتضای قاعده، دو امر است؛ یکی اینکه، آنچه طرفین عقد، قصد آن را کرده‌اند در خارج واقع می‌شود و دیگری، آنچه را قصد نکرده‌اند، واقع نمی‌شود. در نتیجه، اگر ادعاکننده‌ای خلاف این دو مورد را ادعا کند، از این قاعده غافل است» (مکارم شیرازی، ۱۳۹۴، ج ۲، صص. ۴۲۴ و ۴۲۵).

با توجه به آنچه گفته شد، قدر متیقن در معنای قاعده عبارت است از وجود قصد انشا هم برای ایجاد و تحقق ماهیت حقوقی و هم برای آن موضوعی که مدنظر طرفین عقد و قرارداد بوده است. به عبارتی، طبق این قاعده، عاقد الفاظی را بیان می‌کند که دارای معنا بوده و به آن توجه و التفات داشته است و آن معنا نیز همان است که خواستار بیان آن بوده است (محمدی، ۱۳۸۲، ص. ۲۹۱). با این حال، مقصود از قاعده مورد بحث این نیست که هر آنچه قصد و نیت شود، شرعاً و قانوناً هم واقع می‌شود، بلکه منظور، قراردادهای پیمان‌های رایج میان عقلاست که ۱. مورد تأیید شارع مقدس نیز قرار گرفته (موسوی بجنوردی، ۱۳۷۷، ج ۳، صص. ۱۳۶ و ۱۳۷) و ۲. تحقیقشان در عالم اعتبار منوط به وجود قصد متعاقدين است.

۱. بعضی دیگر در اظهارنظری مشابه بیان می‌کنند «کارهایی که انسان انجام می‌دهد، چنانچه چهره مبهمی داشته باشد، رفع این ابهام بستگی به خود عاقد دارد. مثلاً فردی یکی از دو زن خود را طلاق می‌دهد یا یکی از دو دختر را عقد می‌کند، ولی مشخص نیست که کدام زن طلاق داده شده یا کدام دختر به نکاح درآمده، لذا این قاعده مربوط است به چنین مواردی» (سبحانی، ۱۳۹۳؛ سبحانی، بی تا، ج ۲، صص. ۱۵ و ۱۶).

۳. «العقد تابعه للقصد»؛ قاعده‌ای متضمن اصل حاکمیت اراده یا اصل آزادی قراردادی؟

محقق مراغی^۱ (صاحب‌العناوین) ذیل مبحث چهارم از قاعده مورد بحث می‌گوید:

«عبارت عقد تابع قصد است، بدین معناست که هر جزئی از عقد که قصد شود، عقد در آن اثر می‌گذارد و این معنا نسبت به ارکان قرارداد یعنی عوضین، متعاقدين و ايجاب و قبول با اشکال و شبهه‌ای مواجه نیست؛ زیرا هریک از این موارد که قصد شود، مورد عقد است و چنانچه سایر شرایط نیز محقق شود، عقد در آن اثر می‌بخشد و آنچه قصد نشود، مورد عقد نیست، اما اگر اموری خارجی غیر از ارکان عقد، قصد شوند و آن‌ها اموری باشند که ذاتاً بر عقد مترتب نمی‌شوند (یعنی از آثار طبیعی عقد منعقدشده نیستند)، آیا می‌توان گفت که عقد در این موارد تحت قاعده قرار می‌گیرد و تابع قصد است؟».

به عبارت دیگر می‌توان پرسش ایشان (مراغی) را با بیانی دیگر چنین مطرح کرد که: «آیا حاکمیت قصد و اراده در تحقق امور و احکام خارجی (اموری که ذاتاً بر عقد مترتب نمی‌شود)، به عنوان اصلی برتر و مبنایی مورد قبول است؟».

ایشان در پاسخ می‌نویسد:

«صورتی که قصد به عنوان شرط ضمن عقد یا قبل از عقد یا بعد از عقد می‌آید یا هر صورتی که در تحقق آن میان طرفین، تبانی و تراضی (هرچند ضمنی) وجود دارد، همگی داخل در مسئله شروط قرار می‌گیرند. به عبارتی، موارد اخیر جزو مسئله تبعیت عقد از قصد نیستند و ملحق به شروط ضمن عقد و احکام آن می‌شود؛ یعنی چنانچه این اقسام را شرط بدانیم، در واقع جزو ارکان قرار خواهند گرفت؛ زیرا در حکم عوضین بوده و مانند جزء آن‌ها هستند. بنابراین، باید صحیح و فاسد آن‌ها را تشخیص

۱. از آنجاکه در جستار حاضر، تکیه بر دیدگاه و اندیشه صاحب‌العناوین است، لذا در این بخش که به شناسایی مبنای اعتبار قرارداد پرداخته می‌شود، نظرات ایشان نقش محوری خواهد داشت.

داد که آنچه صحیح باشد، عقد مقید به آن می‌شود و آنچه باطل باشد، عقد را باطل می‌کند؛ زیرا در مورد اخیر، عقد به چیزی تعلق می‌گیرد که نباید به آن تعلق گیرد و از بین رفتن شرط به منزله از بین رفتن ارکان است» (حسینی مراغی، ۱۴۱۷ق، ج ۲، صص. ۵۷ و ۵۸).

روشن است که ایشان چنین مواردی را خارج از قاعده می‌داند و با توجه به وجود توافق و تبانی نسبت به این موارد، آن‌ها را ذیل قاعده شروط و احکام آن می‌برد؛ یعنی این‌گونه موارد را تخصصاً از موضوع مورد بحث جدا می‌کند. مطلب اخیر به‌طور ضمنی دلالت بر این مهم دارد که با توجه به مبنای اعتبار عقد که اراده شارع است، آثار و احکام مترتب بر آن، دیگر نیاز به قصد جداگانه عاقد ندارد و اقتضای اراده شارع مقدس به‌عنوان مبنای اعتبار و التزام این است که به‌محض پدید آمدن قرارداد، بتوان شاهد جریان آثار ناشی از آن نیز بود. حال اگر متعاقدين به دنبال عارض شدن امری مازاد بر احکام خود عقد بر ماهیت حقوقی ایجادشده باشند، باید از مکانیسم شرط^۱ استفاده کنند که ضوابط مربوط به خود را دارد.

ایشان راجع به اموری که توسط متعاقدين یا یکی از آن‌ها قصد شده، ولی ذکری از آن در عقد نشده است و مطرح شدن این سؤال که آیا چنین قصدی فاقد اثر بوده است و بر عقد مترتب نمی‌شود و به عبارتی، قصد یا عدم قصد این آثار و لوازم خارجی، تأثیری بر عقد ندارد یا اینکه عقد در هر حال تابع قصد است و قصد و یا عدم قصد آن‌ها تأثیر بر عقد خواهد داشت، می‌نویسد:

«نکته‌ای که در مورد سؤال باید بدان توجه داشت، آن است که مراد از آن چیزی که قصد شده است تا امری را به وجود آورد یا موردی را از بین ببرد، آن است که از نظر شرعی ممنوعیتی ندارد و برخلاف دین نیست. بنابراین، چنین اثری را باید به‌خاطر همراه شدن چنین قصدی، تأثیر ثانوی عقد به حساب آورد، اما اگر قصد، مخالفتی با دین داشته باشد، بلکه موضوع قصد چیزی باشد که دلیلی برخلاف آن وجود دارد؛ به گونه‌ای که مکلف سلطه‌ای در آن نداشته باشد، قصد باطل بوده [است] و عقد نیز به تبع

۱. شروط صحیح.

آن، باطل می‌شود» (حسینی مراغی، ۱۴۱۷ق، ج ۲، ص. ۵۹).

لذا با توجه به مورد اخیر، اگر در عقدی چنین اموری صرفاً قصد شوند، آیا مترتب بر عقد می‌شوند؟ ایشان ابتدا احتمالاتی را برای امکان ترتب بیان می‌کنند.

الف. عموم دلیلی که ضرر را نفی می‌کند بر تبعیت عقد از قصد دلالت می‌کند؛ زیرا اگر آنچه قصد شده است، رخ ندهد، موجب ضرر کسی خواهد بود که آن را قصد کرده است.
ب. اگر آنچه قصد شده، در قالب لفظ ابراز نشده، ولی بنای قاصد بر آن بوده که عقد طبق آنچه قصد کرده است، واقع شود، لذا اگر چنین قصدی با تحقق عقد واقع نشود، عاقد قاصد، اقدام به انجام عقد نمی‌کند.

ج. عموم دلایلی که وفا به شرط را لازم می‌دانند شامل این بحث نیز می‌شود؛ زیرا قصد چیزی از سوی یکی از طرفین قرارداد به منزله شرط ضمنی است؛ هرچند عقد، معلق و مرتبط به آن نشده باشد، ولی در ادامه چنین احتمالاتی را رد می‌کنند و می‌گویند:

۱. صرف ذهنیت داشتن نسبت به وقوع یا انتفاء چیزی را نمی‌توان قید و شرط معامله دانست. مجرد قصد برای ترتب امری با وقوع عقد، سبب نمی‌شود که قید و شرط عقد باشد و داخل عقد قرار گیرد. لذا ادله وجوب وفای به شرط را نمی‌توان دلیل تبعیت عقد از قصد در این موارد دانست. به عبارتی، صرف قصد و نیت بدون اینکه لفظ یا عملی بر آن دلالت داشته باشد، اعتبار ندارد.

۲. استناد به قاعده لاضرر در اینجا مردود است؛ زیرا قاصد علیه خودش اقدام کرده است (اقدام موجب ضرر) و ضرر ناشی از فعل دیگری نیست.

۳. دلایلی که بر ترتب آثار یا عدم ترتب آن‌ها بر عقود دلالت می‌کنند، مشمول دلیل وجوب وفای به شرط و دلیل نفی ضرر و دلیل عقد نمی‌شود^۱ (حسینی مراغی، ۱۴۱۷ق، ج ۲، صص. ۵۹ و ۶۰).

براین اساس و با توجه به مطالب مذکور، مراد از عقد در قاعده «العقود تابعة للقصد»، عقود

۱. «أن إطلاق ما دل على ترتب ما يترتب و عدم ترتب ما لا يترتب شامل لصورة ما قصده أو لم يقصده أو قصد خلافه و ليس في الأدلة ما يعارضه، إذ ليس هذا داخلاً تحت دليل شرط و لا دليل ضرر و لا دليل عقد».

عقلایی شرعی است نه هر عقد و قراردادی؛ چنان‌که شیخ انصاری در این مورد می‌گوید عقود در قلمرو قاعده تبعیت عقد از قصد قرار می‌گیرند که صحیح و معتبر نزد شارع باشند^۱ (انصاری، ۱۴۱۵ق، ج ۶، ص. ۱۷۶). از این رو فرض اینکه شارع مقدس برخلاف قصد انشاکننده، عقد اجرا شده را امضا کند، از موضوع قاعده خارج خواهد بود^۲ (مصطفوی، ۱۴۲۱ق، ج ۱، ص. ۱۷۲). به عبارتی، از سیاق کلام محقق مراغی به دست می‌آید که با فرض یک نظام سلسله‌مراتبی و کثرت‌گرا نیز باز اراده انسان در ذیل اراده شارع قرار می‌گیرد (رابطه طولی) و قصد و اراده او قطعاً مستقل از اراده شارع نخواهد بود تا بتواند در سطح مبنا جانشینی برای اراده شارع باشد.

در قاعده تبعیت عقد از قصد، منظور آن نیست که هرچه قصد شود به‌نحو ملازمه، شرعاً نیز واقع شود و حاکمیت اراده در تأسیس احکام و آثار عقد و قرارداد نقش ایفا کند، بلکه مقصود از این قاعده فقهی این است که قراردادهای رایج میان عقلا که شارع مقدس نیز آن‌ها را تأیید و امضا کرده است، با وجود سایر شرایط صحت، به قصد هم‌نیاز دارند (در مقام ایجاد و تأسیس). همان‌طور که مثلاً در بیعی، نحوه پرداخت ثمن و نوع آن، تابع قصد و اراده دو طرف معامله است و همچنین، سایر شرایط ضمن عقد. به عبارتی، ایجاد و تولد عقود و تعهدات در عالم اعتبار تابع قصد متعاقدين است (صفایی، ۱۴۰۱، ص. ۵۸)، منتها ترتب اثر بر آن منوط به تأیید شرع خواهد بود. چنان‌که گفته شده است:

«... انَّ المعاملات العقلانیة و عقودهم و عهودهم الدائرة فیما بینهم انَّ امضاها الشارع فلا تقع الا مع قصدها و ارادتها مع تحقق سائر الشرائط...» (موسوی بجنوردی، ۱۳۷۷، ج ۳، صص. ۱۳۶ و ۱۳۷).

«ان الحاجة الى القصد انما هو في قوام العقد و تحققه، و اما الأحكام فیهی

۱. «أنَّ المراد من القصد هنا هو القصد العقلانی الممضی، لا مطلق القصد و لو لم یکن ممضی، كما قال الشیخ الأنصاری (رحمة الله علیه) إنَّ العقود المصححة عند الشارع تتبع القصد (انصاری، ۱۴۱۵ق، ج ۶، ص. ۱۷۶) و الأمر كما أفاده» (مصطفوی، ۱۴۲۱ق، ج ۱، ص. ۱۷۱).

۲. «إذا فرض إمضاء الشارع علی خلاف قصد المنشئ فهو أجنبي عن القاعدة كما قال سیّدنا الأستاذ یمكن ان یكون إنشاء المنشئ موضوعاً لحکم الشارع علی خلاف مقصود المنشئ و لكنه غریب عن (قاعدة) تبعیة العقود للقصد» (مصطفوی، ۱۴۲۱ق، ج ۱، ص. ۱۷۲).

أمور آخر ترتبط بالشارع و اراده» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۰، ج ۲، ص. ۳۷۴).

بنابراین، اگر یک عمل حقوقی از طرف شارع مقدس امضا نشده باشد، اثر آن در عالم اعتبار محقق نخواهد شد؛ چه آن عقد و معاهده قصد شده باشد یا نشده باشد. بنابراین، قصد در شکل‌گیری مقصود تأثیرگذار است، اما بعد از آنکه آن معامله مورد تأیید شارع مقدس قرار گرفته باشد. در رویکرد فقهی و از حیث مبنای اعتبار عقد، جایگاه اصل حاکمیت اراده محدود می‌شود به روش ایجاد آثار قراردادی (شهابی، ۱۳۹۴، ص. ۶۲۱) و نه مبنای اعتبار آثار قرارداد (السند، ۱۴۳۰ق، صص. ۲۷۴ و ۲۷۸). به عبارتی، قدرت اصل حاکمیت اراده شکلی در اجرا کردن مقتضای ذات عقد است نه اعتبار بخشیدن (در سطح مبنا) به عقد و قرارداد منعقدشده. اینکه مقنن مدنی ایران برخلاف قانون‌گذار فرانسوی، قراردادهای خصوصی مطابق با قانون را به مثابه قانون ندانسته است و تنها از نفوذ و اعتبار آن‌ها سخن می‌گوید (ماده ۱۰ قانون مدنی) به‌طور ضمنی بیانگر این مهم است که از منظر مقنن مدنی (به پیروی از فقه امامیه و حقوق اسلامی)، مبنای اعتبار محتوای قرارداد اراده متعاقدين نیست و از این حیث نمی‌توان برداشتی اراده‌گرا از قرارداد اشخاص یا قانون دولتی داشت. بر این اساس، دیگر نیروی الزام و التزام‌آوری قرارداد از درون قرارداد بر نمی‌خیزد و برخلاف عقیده بعضی (قاسم‌زاده، ۱۳۸۲، صص. ۱۳۵ و ۱۴۷) نمی‌توان اظهار داشت که مبنای نیروی التزام‌آوری قرارداد مستنبط از ماده ۲۱۹ قانون مدنی، اصل حاکمیت اراده است. لذا مبنای اصل التزام‌آوری قرارداد را باید از آیه «... اوفوا بالعقود...» جست‌وجو کرد (حکم شارع) و نه قاعده «العقود تابعه للقصد»^۱ (محقق داماد، ۱۳۷۱، ص. ۵۴)؛ توضیح آنکه، راجع به مبنای لزوم و جواز عقد در فقه می‌توان سه دیدگاه را برشمرد.

الف. اراده ضمنی طرفین: به عبارتی، طرفین یک عقد در انشای خود دو چیز را قصد می‌کنند. یکی، موضوع مستقیم عقد که همان تبادل است (به دلالت مطابقی) و دیگر، التزام به عقد و تبادل صورت‌گرفته (به دلالت التزامی). میرزای نایینی در این زمینه می‌گوید:

۱. عقود و قراردادهای نامعین نیز اثر لازم‌الاتباع بودنشان را قانون معین می‌کند نه اراده اشخاص (شهیدی، ۱۳۸۰، ج ۱، ص. ۱۸۸).

«أن ما ينشأ بالعقود إما مدلول مطابقی و إما التزامی: أما المطابقی فهو فی البیع نفس تبدیل المال بالمال، الذی يحصل بالمعاطاة أيضا و أما الالتزامی فهو التعهد بما أنشأ و الالتزام به و هذا هو العقد و العهد الموثق، لا المعنی المطابقی الحاصل بالفعل أيضا^۱... إن هذه الدلالة الالتزامیة ناشئة من بناء العرف و العادة...» (نایینی، ۱۴۱۸ق، ج ۳، صص. ۴ و ۵).

نقد دیدگاه اراده ضمنی طرفین: در مقابل نظریه اخیر گفته شده است که عقد بیش از یک منشأ ندارد. برای مثال، بایع با اراده آزاد خود، چیزی را به دیگری می‌فروشد تا به آثار ویژه آن همچون ملکیت دست یابد و اگر دو طرف، بنا بر لزوم عقد دارند، این بنا در واقع پذیرش حکم لزوم است نه اینکه مستقیماً مجعول آنان باشد (محقق داماد و همکاران، ۱۳۹۸، ج ۱، ص. ۱۳۹) و اراده‌شان در ایجاد لزوم نقش داشته باشد. صاحب‌العناوین نیز معتقد است که ترتب احکام بر عقد (احکامی که به حکم شارع به عقد ملحق می‌شوند)، بدون قصد طرفین رخ می‌دهد و دلیلی ندارد تا اراده آن‌ها بر احکام عقد تعلق گیرد (حسینی مراغی، ۱۴۱۷ق، ج ۲، صص. ۵۴ و ۵۷). همچنین، ایشان در ذیل دلایل اصل لزوم، اشاره‌ای به وضعیت طرفین قرارداد (یعنی اراده آن‌ها) بر قصد لزوم و غیرقابل فسخ بودن آن می‌کند، اما بلافاصله بیان می‌دارد «ممکن است گفته شود در اینجا نمی‌توان به‌صورت مطلق به اراده متعاقدين جهت اثبات لزوم قراردادها استناد کرد، بلکه باید از نظر عرفی به بررسی عقود و ایقاعات پرداخت. اگر معلوم شد که مردم، عقود و ایقاعات را به‌صورت دائمی و

۱. برخی از فقیهان معاصر به پیروی از این نظریه، چنین می‌گویند که «همان‌طور که مرحوم آقای نایینی (رضوان‌الله علیه) می‌فرمایند، ما باید در دو مقام بحث کنیم؛ مقام ثبوت و مقام اثبات. در مقام ثبوت، عقد از سه حال خارج نیست؛ یا ذاتاً مقتضی لزوم است یا ذاتاً مقتضی جواز است یا لاقتضاست. ... اگر عقدی ذاتاً مقتضی لزوم بود، این لزوم حکمی است نه حقی؛ چون حق کسی نیست و همان کسی که این عقد را تصحیح کرده، همان آن را لازم دانسته است و چنانچه عقدی ذاتاً مقتضی جواز بود، این جواز حکمی است نه حقی؛ زیرا کسی این عقد را جایز نکرده [است]. ... پیمان‌های تجاری یک دلالت مطابقه‌ای دارد یک دلالت التزامی. دلالت مطابقه‌اش یا از لفظ است یا از فعل. وقتی گفته می‌شود "بعت"، چون بیع مبادله مال به مال است، به دلالت مطابقه این لفظ دلالت دارد که فروشنده مئمن را به‌جای ثمن و ثمن را به‌جای مئمن مبادله کرده است. در کنار آن، مشاهده می‌شود افرادی که معامله‌ای انجام دادند (چه مسلمان و چه کافر)، وقتی طرف مقابل درخواست فسخ و پس دادن را کند، طرف دیگر واکنش منفی نشان می‌دهد. معنایش این است که در سپردن، تعهد پس ندادن و پس نگرفتن است (مگر در صورت اقاله). پس در متن دادوستد دو کار است؛ یکی تبدیل کالا به ثمن یعنی بیع (أَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ) و یکی تعهد به این تبدیل که طرفین متعهداند روی این تبدیل ایستادگی کنند؛ یعنی عقد (أَوْفُوا بِالْعُقُودِ)» (جوادی آملی، ۱۳۸۸).

لازم منعقد می‌کنند، پس اصل بر آن خواهد بود که از نظر شرعی هم عقود و ایقاعات لازم باشند مگر دلیل خاصی برای جواز آن‌ها وجود داشته باشد، اما اگر مشخص شد که مردم، عقود و ایقاعات را به صورت دائمی و لازم منعقد نمی‌کنند، در این صورت نمی‌توان برای اثبات لزوم قراردادهای به این دلیل استناد کرد» (حسینی مراغی، ۱۴۱۷ق، ج ۲، ص. ۳۹).

واضح است چنانچه محقق مراغی مخالف قول اخیر بود، در رد آن پاسخ می‌داد، ولی اقدام به چنین کاری نکرده است و این مهم حکایت از آن دارد که ایشان نیز صرف اراده متعاقدين را مبنای لزوم عقد نمی‌دانند.

ب. حکم و بنای عرف و عقلاً: برخی از فقیهان با رد نظریه قبل، قائل به آن هستند که اساس لزوم و جواز را حکم عقلاً تشکیل می‌دهد و از این حیث، نه بنای طرفین تأثیری در مطلب دارد و نه میان انواع عقود تفاوتی وجود وجود خواهد داشت؛ چنان‌که گفته شده است:

«... و الحق أن اللزوم فيما كان بناء العرف عليه انما هو من الاحكام العقلانية

له، سواء كان المتعاملان بحسب الواقع بانبيين على الانفاذ والابقاء لعملهما أم

لا و هو أمر صحيح غير حديث الدلالات الالتزامية» (خمینی، ۱۴۱۰ق، ج ۴،

صص. ۱۰ و ۱۱).

ج. حکم شارع: دیدگاه دیگری که راجع به مبنای لزوم و جواز در فقه وجود دارد، عبارت است از اینکه لزوم و جواز، حکم شرعی و خارج از ماهیت عقد هستند (انصاری، ۱۴۱۶ق، ج ۵، ص. ۱۸؛ خویی، ۱۴۰۸ق، ص. ۴۰). از این روست که شرط لزوم عقد جایز و فسخ نکردن آن، به دلیل مخالفتش با حکم شارع (کتاب و سنت) و نه به خاطر منافاتش با مقتضای عقد، امری باطل است؛ هر چند مبطل عقد نخواهد بود (حکیم، بی‌تا، ج ۱۳، ص. ۳۳). به نظر می‌رسد که محقق مراغی نیز لزوم را حکم شرعی و منوط به جعل شارع می‌داند. از جمله عباراتی که می‌توان برای اثبات این ادعا در کلام ایشان یافت، به شرح زیر است.

۱. محقق یزدی نیز مطابق با این دیدگاه بیان می‌دارد «أن الأصل للزوم لأن المفروض حصول الملكية والأصل بقاؤها لأن الغرض لا يتم إلا باللزوم فيرجع إلى كون ذلك مقتضى بنائه بحسب وضعه عند العرف» (طباطبایی یزدی، ۱۳۷۰، ج ۲، ص. ۳).
۲. «أن اللزوم والجواز من الأحكام الشرعية للعقد، وليس من مقتضيات العقد في نفسه مع قطع النظر عن حكم الشارع. نعم، هذا المعنى أعني: وجوب الوفاء بما يقتضيه العقد في نفسه يصير بدلالة الآية حكماً شرعياً للعقد، مساوياً للزوم».

«عموم قوله تعالى أَوْفُوا بِالْعُقُودِ (مائده، آیه ۱) فَإِنْ ذَلِكْ دَلَّ عَلَى أَنْ كُلَّ عَقْدٍ يَجِبُ الْوَفَاءُ بِهِ وَ الْمُرَادُ بِالْوَفَاءِ: الْعَمَلُ بِمَقْتَضَاهُ، وَ مَقْتَضَى الْعَقْدِ إِمَّا تَمْلِيكَ أَوْ نَحْوَهُ وَ مَقْتَضَى لَزُومِ الْوَفَاءِ الْبَقَاءُ عَلَى هَذَا الْأَثَرِ وَ إِبْقَاؤُهُ وَجُوبًا فَلَا رَخْصَةً فِي إِبْطَالِهِ وَ هُوَ الْمَدْعَى مِنَ اللَّزُومِ» (حسینی مراغی، ۱۴۱۷ق، ج ۲، ص. ۳۹). تمسک ایشان به آیه ابتدایی سوره مائده، دلیل دیگری است برای شرعی بودن حکم لزوم و عدم دخالت اراده انسان در ایجاد آن.

«إِذَا اللَّزُومُ حَكَمٌ شَرْعِي مُنَوِّطٌ بِجَعْلِ الشَّرْعِ وَ لَيْسَ فِي يَدِ الْمُتَعَاقِدِينَ أَنْ يَجْعَلَ شَيْئًا شَرْطًا لِلزُّومِ» (مراغی، ۱۴۱۸ق، ج ۲، ص. ۲۷۴). عبارت اخیر به صراحت و بدون هیچ شبهه‌ای و به عنوان مهر تأییدی بر موضوع مورد بحث، مشخص می‌کند که لزوم، حکمی شرعی و منوط به جعل شارع است و اراده انسان در تحقق آن نقشی ایفا نمی‌کند. براین اساس وقتی ۱. لزوم قراردادی یک حکم شرعی باشد و ۲. از قاعده تبعیت عقد از قصد به عنوان روش ایجاد و تشکیل آثار قراردادی یاد شود (قابل استنباط از سیاق عبارات ایشان)، می‌توان چنین نتیجه گرفت که از نظرگاه محقق مراغی، معنای قاعده مزبور جز اصل آزادی قراردادی نیست و دلالتی بر اصل حاکمیت اراده در سطح مبنای اعتبار عقد ندارد.

بنابراین، در نظام حقوقی ایران که مبتنی بر فقه امامیه است، حاکمیت اراده و اراده قانون‌گذار دولتی نمی‌تواند به عنوان مبنای اعتبار قرارداد مورد قبول واقع شود؛ زیرا پذیرش اصل حاکمیت اراده به عنوان مبنای اعتبار مفاد قرارداد، نشان از پذیرش انسان‌گرایی قراردادی و ستایش قراردادی آن‌گونه که فردگرایان بدان قائل‌اند (کاتوزیان، ۱۳۸۰، صص. ۱۱۱ و ۱۳۳)، دارد که در نظام حقوقی دینی تردیدی در رد آن نیست. قانون‌گذار با عدم تشبیه قانون به قرارداد (در ماده ۱۰ قانون مدنی) به دنبال بیان این مطلب است که قانون در حوزه حقوق خصوصی، جنبه شکل و قالب دارد و در جایگاهی نیست که به قواعد حقوقی اعتبار بخشد. به عبارتی، در حقوق اسلام قانون ابزاری است به منظور بیان قاعده حقوقی نه آنکه ابزار ایجاد قاعده نیز باشد که موجب تعارض دو حوزه تشریع دینی و دولتی شود. پذیرش اراده قانون‌گذار دولتی به معنای رد اراده شارع به عنوان ایجاد‌کننده آثار حقوقی و از جمله آثار قراردادی است (شهابی، ۱۳۹۴، ص. ۶۱۳). حتی طبق نظر

میرزای نایینی و فرض کردن وجود یک نظام کثرت‌گرا و سلسله‌مراتبی برای عقد نیز اراده شخص در طول اراده شارع قرار خواهد گرفت^۱ و اراده طرفین صرفاً روشی برای ایجاد قرارداد و آثار آن است. به عبارتی، در نظام حقوق دینی، عقل و اراده بشری تنها می‌تواند به‌عنوان منبع (و نه مبنا) در طول اراده شارع (مستنبط از کتاب و سنت) به بیان برخی قواعد حقوقی بپردازد.

به نظر می‌رسد بر اساس شناسایی اراده شارع به‌عنوان مبنای اعتبار قرارداد در نظام حقوقی ایران است که اصل لاضرر بر اصل تسلیط (ماده ۱۳۲ قانون مدنی) و اصل لزوم (ماده ۲۳۰ قانون مدنی) حاکم می‌شود (انصاری، ۱۴۱۶ ق، ج ۲، ص. ۵۳۳؛ حسینی مراغی، ۱۴۱۸، ج ۱، ص. ۲۸۶) و به‌وسیله آن می‌توان اقدام به تعدیل مفاد قرارداد - وجه التزام - کرد (در مواردی که اوضاع و احوال به‌طور بنیادین تغییر می‌یابند) و بستر اداره قرارداد را فراهم کرد.

نتیجه‌گیری

احکام و آثار شرعی مترتب بر منشأ و موضوع، به صرف قصد خود منشأ ایجاد می‌شوند (هرچند عدم آن آثار قصد شود) و تحققشان نیاز به قصد جداگانه ندارد. به عبارتی، حصول آثار و ازجمله لزوم و التزام‌آوری عقد و قرارداد، ناشی از حاکمیت اراده نیست. براین‌اساس، اگر زنی خود را به همسری مردی درآورد، تمکین بر او واجب خواهد بود؛ هرچند وی هنگام عقد قصد عدم تمکین را داشته باشد. چنان‌که بر زوج نفقه زوجه واجب است؛ هرچند هنگام عقد قصد عدم آن را داشته باشد مگر اموری که در متن عقد شرط شود و شرط نیز صحیح باشد.

پوزیتیویسم اراده‌گرای هابز یا کانت، مبنای اعتبار قرارداد را اراده متعاقدين می‌داند (نمود آن در ماده ۱۱۰۳ قانون مدنی فرانسه - اصلاحی ۲۰۱۶ - مشخص است) که طبق این چهارچوب نظری، ریشه اصل لزوم قراردادی اراده انسان است و نتیجه آن الزام‌آوری خشک قرارداد خواهد بود. همچنین، اگر ریشه اصل حاکمیت اراده عقلانیت فطری فرض شود، در این صورت اعتبار مفاد قرارداد ناشی از اراده فرد خواهد بود و اصل آزادی قراردادی به‌عنوان برآیند آن معرفی می‌شود و اصول دیگر نظیر اصل عدالت و انصاف، اصل لزوم و اصل اجرای با حسن نیت قرارداد در پرتوی

۱. «فلان امضاء الشارع انما تعلق بالعقود المعمولة عند العرف وإذا أوقع المتعاقدان عقداً بالقصد والارادة وأوجداه بالانشاء فان كان متعلقاً لامضاء الشارع كان صحيحاً وإلا كان فاسداً...» (نایینی، ۱۴۱۳ ق، ج ۱، ص. ۱۴۱).

آن تفسیر و معنا می‌شود، اما در نظام حقوق مدنی ایران که مبتنی بر فقه امامیه است، نمی‌توان مبنای اعتبار تام قرارداد را اصل حاکمیت اراده یا اراده قانون‌گذار دانست، بلکه این اراده شارع است که در سطح مبنا به قرارداد منعقدشده اشخاص اعتبار می‌بخشد. اراده شارع نیز اصول نفی عسر و حرج و لاضرر را حاکم بر سایر اصول قراردادی و اصول برتر قراردادی می‌داند.

جایگاه اصل حاکمیت اراده در نظام حقوقی ایران و فقه اسلامی به‌عنوان ابزار و روشی است جهت ایجاد آثار یا مفاد قرارداد و نقش اعتباربخشی ندارد. آنچه نیز از قاعده العقود تابعه للقصد دانسته می‌شود، آن است که قصد طرفین صرفاً آنچه را که شارع تأسیس یا امضا کرده است، انشا می‌کند نه آنکه خود در مقام تأسیس و اعتباربخشی باشد. این قاعده بیان شیوه‌ای است برای تعیین و شناسایی محتوای قرارداد، ولی بیان‌کننده مبنای اعتبار این عقد و قرارداد نیست و مبنای اعتبار را باید در جایی دیگر که همان اراده شارع است، یافت.

با بررسی کتاب *العناوین* مراغی (به‌خصوص در عنوان العقود تابعه للقصد) نیز دانسته می‌شود که با وجود عقیده وی به آزادی اشخاص در انعقاد قرارداد (با رعایت قواعد سنتی جهت ایجاد ماهیت حقوقی) و مخالفت او با نظریه توقیفی بودن عقود، اما در دیدگاه ایشان، قصد طرفین صرفاً به‌عنوان ابزار و روشی است جهت ایجاد آثار قراردادی و احکام عقد به اراده شارع بستگی دارد و نه حاکمیت اراده طرفین قرارداد.

منابع

- (۱) قرآن کریم.
- (۲) آل کاشف الغطا، محمدحسین (۱۳۵۹ق). تحریرالمجله (جلد ۲). چاپ ۱، نجف: المكتبة المرتضوية.
- (۳) آملی، شیخ محمدتقی (۱۴۱۳ق). مکاسب و البیع (تقرير بحث الميرزا الناييني). قم: مؤسسه النشر الاسلامی التابعة لجماعة المدرسين.
- (۴) احمدی بنی، الهام (۱۳۹۷). اصل آزادی قراردادها در برخورد با محدودیت‌های آن. پژوهش‌نامه تطبیقی دادپیشگان، شماره ۲.
- (۵) اردبیلی، احمدبن محمد (۱۴۰۳ق). مجمع الفائدة والبرهان فی شرح ارشادالاذهان (جلد ۱۰). چاپ ۱، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- (۶) اسدی‌نژاد، سیدمحمد و نیک‌کار، جمال (۱۴۰۴). صحت‌سنجی عملکرد قانون‌گذار نسبت به «تحدید حاکمیت اراده» در «قانون الزام به ثبت رسمی معاملات اموال غیرمنقول». پژوهش‌نامه حقوق اسلامی، ۲۶(۳)، ۱۰۰۱-۱۰۳۰. doi: 10.30497/law.2025.247587.3688
- (۷) اسماعیلی، محسن (۱۳۹۷). اصل حاکمیت اراده در حقوق غرب و اسلام؛ مبانی، آثار و پیشینه تاریخی. پژوهش تطبیقی حقوق اسلام و غرب، دوره ۵، شماره ۲. doi: 10.22091/csiw.2019.1554.1124
- (۸) افتخاری، جواد (۱۳۹۵). حقوق مدنی (۳)؛ کلیات عقود و حقوق تعهدات (نظری و کاربردی). چاپ ۲، تهران: میزان.
- (۹) انصاری، مرتضی (۱۴۱۵ق). مکاسب (ط - الحديثه) (جلدهای ۳، ۵ و ۶). چاپ ۱، قم: کنگره بزرگداشت شیخ اعظم انصاری.
- (۱۰) انصاری، مرتضی (۱۴۱۶ق). فرائد الاصول (جلدهای ۲ و ۵). قم: دارالاعتصام.
- (۱۱) انصاری (شیخ)، مرتضی (۱۴۳۲ق). مکاسب (جلدهای ۳ و ۶). قم: تراث الشيخ الاعظم.
- (۱۲) بحر العلوم، السیدمحمد (۱۴۰۳ق). بلغة الفقيه (جلد ۲). چاپ ۴، قم: مكتبة الصادق (عليه السلام).
- (۱۳) بیات، فرهاد و بیات، شیرین (۱۳۹۵). شرح جامع قانون مدنی. تهران: انتشارات ارشد.
- (۱۴) پولانزانس، آر (۱۳۷۷). طبیعت اشیا و حقوق؛ پژوهشی درباره دیالکتیک واقعیت و ارزش (نجداعلی الماسی، مترجم). چاپ ۱، تهران: میزان و دادگستر.
- (۱۵) تهرانی، آقابزرگ (۱۴۰۸ق). الذريعة الى تصانيف الشيعة (جلد ۱۵). قم: اسماعیلیان.
- (۱۶) جبعی عاملی (شهید ثانی)، زین‌الدین (۱۴۱۳ق). مسالک‌الافهام الى تنقيح شرايع الاسلام (جلد ۵). چاپ ۱، قم: مؤسسه المعارف‌الاسلامية.
- (۱۷) جعفری لنگرودی، محمدجعفر (۱۳۹۲). تأثیر اراده در حقوق مدنی. چاپ ۳، تهران: گنج دانش

- ۱۸) جعفری لنگرودی، محمدجعفر (۱۳۷۸). حقوق مدنی (حقوق تعهدات). چاپ ۳، تهران: گنج دانش.
- ۱۹) جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۸). درس خارج فقه.
- ۲۰) حر العاملی، محمدبن الحسن (بی تا). وسائل الشیعة. قم: مؤسسه آل البيت (علیهم السلام) لاحیاء التراث.
- ۲۱) حر عاملی، محمدبن حسن (۱۴۰۹ق). وسائل الشیعة (جلد ۶). چاپ ۱، قم: مؤسسه آل البيت (علیهم السلام).
- ۲۲) حسینی مراغی، سید میر عبد الفتاح (۱۴۱۷ق). العناوین (جلدهای ۱ و ۲). چاپ ۱، قم: دفتر انتشارات اسلامی حوزه علمیه قم.
- ۲۳) حکیم، سید محسن (بی تا). مستمسک العروة الوثقی (جلد ۱۳). بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- ۲۴) حکیم، محمد تقی (۱۴۲۹ق)، القواعد العامة فی الفقه المقارن. چاپ ۱، تهران: المجمع العالمی للتقريب بين المذاهب الاسلامیة.
- ۲۵) حلی، حسن بن یوسف بن مطهر (۱۴۲۰ق). تذکرة الفقهاء (جلد ۱۰). قم: مؤسسه آل البيت (علیهم السلام) لاحیاء التراث.
- ۲۶) خالقی، نرگس، شهابی، مهدی و فصیحی زاده، علیرضا (۱۴۰۰). تحلیل چگونگی تأثیر پذیری اعتبار قراردادی از واقعیت تأملی بر نوع ارتباط اعتبار و واقعیت تجربی- اجتماعی در حقوق. پژوهش نامه حقوق اسلامی، ۲۲ (۱)، صص. ۷۳-۹۰.
- ۲۷) خراسانی، محمد کاظم (۱۴۰۶ق)، حاشیه الآخوند الی المکاسب. چاپ ۱، قم: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- ۲۸) خمینی، سید روح الله (۱۴۱۰ق). کتاب البیع (جلد ۴). چاپ ۴، قم: مؤسسه اسماعیلیان.
- ۲۹) خویی، سید ابوالقاسم (۱۴۰۸ق). مبانی العروة الوثقی؛ کتاب المضاربة (محمد تقی الخویی، تنظیم). چاپ ۱، قم: لطفی.
- ۳۰) خویی، سید ابوالقاسم (۱۴۱۹ق). مصباح الفقاهة (شیخ محمد علی التوحیدی، تنظیم) (جلد ۲). چاپ ۱، قم: داوری.
- ۳۱) دورانت، ویل (۱۳۷۶). تاریخ فلسفه. (عباس زریاب خویی، مترجم). تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- ۳۲) زراعت، عباس (۱۳۹۳). ترجمه و شرح العناوین. تهران: جنگل.
- ۳۳) سبحانی، جعفر (۱۳۹۳). درس خارج فقه.
- ۳۴) سبحانی، جعفر (بی تا). الايضاحات السنیة للقواعد الفقهیة (جلد ۲). قم: از سایت <http://tohid.ir>.
- ۳۵) سیزواری، محمد باقر (۱۴۲۳ق). کفایة الاحکام (جلد ۱). قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه

مدرسین حوزه علمیه قم.

(۳۶) سلیمانی، حدیث (۱۳۹۵). قاعده تبعیت عقد از قصد در فقه مذاهب اسلامی و حقوق ایران. تهران: دانشگاه مذاهب اسلامی.

(۳۷) السند (آیت‌الله)، شیخ محمد (۱۴۳۰ق). بحوث فی قرائة النص الدینی (السید عماد الحکیم و الشیخ مصطفی الاسکندری، به قلم). چاپ ۱، قم: باقیات و مکتبه فذک.

(۳۸) سیدخاموشی، سیدمهدی و ملیحی، سیدحمیدرضا (۱۳۹۶). نگرش آیات و روایات به اصل حاکمیت اراده در اعمال حقوقی. پژوهش دینی، ۱۶ (۳۴)، صص. ۸۳-۹۶.

(۳۹) سیوطی، جلال‌الدین عبدالرحمان بن ابی بکر (۱۴۰۱ق). الاکلیل فی استنباط التزیل. بیروت: دارالکتب العلمیه.

(۴۰) شهابی، مهدی (۱۳۹۳). قرارداد به مثابه قانون هابزی یا کانتی؛ تأملی در مبنای اعتبار مفاد قرارداد در حقوق مدنی ایران و فرانسه. مطالعات حقوقی، دوره ۶، شماره ۴، صص. ۵۵-۹۴. doi: 10.22099/jls.2015.2976

(۴۱) شهابی، مهدی (۱۳۹۴). قرارداد به مثابه قانون طبیعی (عقلی)؛ تأملی در مبنای اعتبار مفاد قرارداد در نظام حقوق قراردادهای ایران و فرانسه. مطالعات حقوق تطبیقی، دوره ۶، شماره ۲. doi: 10.22059/jcl.2015.55778

(۴۲) شهیدی، مهدی (۱۳۸۰). تشکیل قراردادهای و تعهدات (حقوق مدنی) (جلد ۱). چاپ ۲، تهران: مجد.

(۴۳) صفایی، سیدحسین (۱۴۰۱). قواعد عمومی قراردادهای. چاپ ۳۸، تهران: میزان.

(۴۴) طباطبایی یزدی، سیدمحمدکاظم (۱۳۷۰). حاشیه المکاسب (جلد ۲). چاپ ۴، قم: مؤسسه اسماعیلیان

(۴۵) طباطبایی، سیدمحمدحسین (۱۳۶۳). المیزان فی تفسیر القرآن (سیدمحمدباقر موسوی همدانی، مترجم) (جلد ۵). چاپ ۱، قم: مؤسسه آل‌البیت (علیهم‌السلام).

(۴۶) طباطبایی یزدی، سیدمحمدکاظم (۱۴۲۰ق). العروة الوثقی (جلد ۵). چاپ ۱، قم: مؤسسه النشر الاسلامی

(۴۷) طوسی (شیخ)، محمد بن حسن (۱۳۸۷). المبسوط فی فقه الامامیه (جلد ۳). تهران: المکتبه المرتضویه لاحیاء الآثار الجعفریه.

(۴۸) الغرناطی الکلبی، محمد بن احمد بن محمد (۱۴۰۳ق). التسهیل لعلوم التزیل (جلد ۴). لبنان: دارالکتاب العربی.

(۴۹) فاضل مقداد، جمال‌الدین (۱۳۸۴ق). کنز العرفان فی فقه القرآن (جلد ۲). طهران: منشورات المکتبه المرتضویه لاحیاء الآثار الجعفریه.

(۵۰) فخرالمحققین، محمد بن حسن بن یوسف (۱۳۸۷). ایضاح الفوائد فی شرح مشکلات القواعد (جلد ۳). قم:

مؤسسه اسماعیلیان.

(۵۱) فرزانه، معین و تولایی، علی (۱۳۹۶). بررسی تطبیقی نظریه بطلان قرارداد مغارسه. مجله پژوهش‌های فقه و حقوق اسلامی، دوره ۱۱، شماره ۳۹.

(۵۲) فهیمی، عزیزالله (۱۳۹۷). قواعد فقه ۲ (ترجمه مائه قاعدة فقهیه از سیدکاظم مصطفوی). چاپ ۳، تهران: میزان.

(۵۳) قاسم‌زاده، سیدمرتضی (۱۳۸۲). جواز تفسیر در پوشش تعدیل و منع تعدیل در پوشش آن. مدرس علوم انسانی، شماره ۱۳۳، صص. ۲۸-۱۶۴.

(۵۴) کاتوزیان، ناصر (۱۳۶۸). حقوق مدنی (مشارکت‌ها و صلح). چاپ ۲، تهران: گنج دانش.

(۵۵) کاتوزیان، ناصر (۱۳۷۲). حقوق مدنی (قواعد عمومی قراردادها) (جلد ۱). چاپ ۲، تهران: شرکت سهامی انتشار.

(۵۶) کاتوزیان، ناصر (۱۳۷۴). حقوق مدنی (قواعد عمومی قراردادها) (جلد ۱). چاپ ۳، تهران: شرکت سهامی انتشار.

(۵۷) کاتوزیان، ناصر (۱۳۸۰). ستایش قرارداد یا اداره قرارداد. مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دوره ۵۲، شماره پیاپی ۸۲۶.

(۵۸) کاتوزیان، ناصر (۱۳۹۵). قانون مدنی در نظم حقوقی کنونی. تهران: میزان.

(۵۹) کاشف‌الغطا (شیخ)، محمدحسین (۱۴۲۲ق)، تحریرالمجله (جلد ۳). مؤسسه الامام‌الصادق (علیه‌السلام).

(۶۰) محقق داماد، سیدمصطفی (۱۳۷۱). اصل لزوم در عقود و مجاری آن در فقه امامیه. فصلنامه تحقیقات حقوقی، دوره ۱، شماره ۱۱۶.

(۶۱) محقق داماد، سیدمصطفی (۱۳۹۸). نظریه عمومی شروط و التزامات. تهران: مرکز نشر علوم اسلامی.

(۶۲) محقق داماد، سیدمصطفی، قنواتی، جلیل، وحدتی شبیری، سیدحسن و عبدی‌پور، ابراهیم (۱۳۹۸). حقوق قراردادها در فقه امامیه (جلد ۱). چاپ ۱۰، تهران: سمت.

(۶۳) محمدی، ابوالحسن (۱۳۸۲). قواعد فقه. چاپ ۶، تهران: میزان

(۶۴) مختاری، علی و فرحزادی، علی‌اکبر (۱۳۹۹). تعیین قلمرو اصل آزادی قراردادی در پرتوی تئوری حق و حکم. آموزه‌های فقه مدنی، دوره ۱۲، شماره ۲۱.

(۶۵) مصطفوی، السیدمحمدکاظم (۱۴۲۱ق). القواعدالفقهیه (جلد ۱). چاپ ۴، قم: مؤسسه النشرالاسلامی التابعة لجماعة المدرسين.

(۶۶) مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۰). القواعدالفقهیه (جلدهای ۱ و ۲). چاپ ۳، قم: مدرسه امام‌امیرالمؤمنین (علیه‌السلام).

- ۶۷) مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۹۴). ترجمه القواعد الفقهية (محمدجواد نوری همدانی، مترجم) (جلد ۲). چاپ ۱، قم: مدرسه امام علی بن ابی طالب (علیه السلام).
- ۶۸) موسوی بجنوردی، سیدحسن (۱۳۷۷). القواعد الفقهية (جلد ۳). چاپ ۱، قم: نشر الهادی.
- ۶۹) نایینی، محمد حسین (۱۴۱۸ق). منیة الطالب (تقرير بحث النایینی للخوانساری، شیخ موسی) (جلدهای ۱ و ۳). ۳ج، قم: مؤسسه النشر الاسلامی التابعة لجماعة المدرسين.
- ۷۰) نایینی، محمد حسین (۱۴۱۳ق). المكاسب والبيع (العلامة الربانی الشیخ محمدتقی الاملی (قدس سره)، به قلم) (جلد ۱). قم: مؤسسه النشر الاسلامی التابعة لجماعة المدرسين.
- ۷۱) نراقی، مولا احمد بن محمد مهدی (۱۴۰۸ق). عوائد الايام فی بیان قواعد الاحکام. چاپ ۳، قم: غدیر.

- 72) Chazal, J. P. (2001). De la signification du mot loi dans l'article 1134 alinéa 1e du code civil. RTD. Civ, (2), 265-285.
- 73) Demolombe, G. (1869). Traité des contrats ou des obligations conventionnelles en générale (Vols. 1-2, 1st ed.). Paris: Édition Durand et Hachette.
- 74) Mazeaud, D. (2003). Le nouvel ordre contractuel. Revue des contrats, (1), 295-304.
- 75) Putman, E. (1996). Kant et la théorie du contrat. RRJ. Droit prospectif, (3), 685-696.
- 76) Shiner, Roger. (2005). Legal institutions and the sources of law. In A treatise of legal philosophy and general jurisprudence. Netherlands: Springer.
- 77) Villey, Michel. (1969). La nature des choses. In Seize essais de philosophie du droit dont un sur la crise universitaire (1st ed.). Paris: Dalloz.

References

- 1) The Holy Quran.
- 2) Ahmadi Bani, Elham (1397 SH/2018). Aṣl-e Āzādi-ye Qarārdādḥā dar Barkord bā Maḥdūdīyathā-ye Ān [Principle of Freedom of Contracts in Dealing with Its Restrictions]. Pazhouheshnameh-ye Tatbiqi-ye Dadpishegan [Comparative Research Journal of Dadpishegan], No. 2 [in Persian].
- 3) Amoli, Sheikh Mohammad Taqi (1413 AH/1992). al-Makāsib va al-bay' (Taqrīr baḥṭ al-Mīrzā al-Nā'inī). Qom: Islamic Publications Office Affiliated with the Society of Seminary Teachers [in Arabic].
- 4) Ansari, Morteza (1415 AH/1994). al-Makāsib (al-Ṭab'at al-ḥadīṭah) (Vols. 3, 5 & 6, 1st ed.). Qom: Congress for Commemoration of Sheikh Ansari [in Arabic].
- 5) Ansari, Morteza (1416 AH/1995). Farā'id al-uṣūl (Vols. 2 & 5). Qom: Dar al-I'tisam [in Arabic].
- 6) Ansari, Morteza (1432 AH/2011). al-Makāsib (Vols. 3 & 6). Qom: Turath al-Sheikh al-A'zam [in Arabic].
- 7) Ardabili, Ahmad ibn Mohammad (1403 AH/1982). Majma' al-fā'idah va al-burhān fi ṣarḥ Iršād al-aḥḥān (Vol. 10, 1st ed.). Qom: Islamic Publications Office Affiliated with the Society of Seminary Teachers of Qom Seminary [in Arabic].
- 8) Asadi Nezhad, Seyyed Mohammad, & Nikkar, Jamal (1404 SH/2025). Seḥḥat-sanji-ye 'Amalkard-e Qānūn-gozār Nesbat beh "Taḥdīd-e Ḥākemīyat-e Erādeh" dar "Qānūn-e Elzām beh Sabt-e Rasmī-ye Mo'āmelāt-e Amvāl-e Geyr-e Manqūl" [An Assessment of the Iranian Legislator's Performance Regarding the "Limitation of Freedom of Will" in the "Code on Mandatory Official Registration of Real Estate Transactions," with a Reflection on the Foundations of Islamic Fiqh]. Pazhouheshnameh-ye Hoquq-e Eslami [Journal of Islamic Law Research], Vol. 26, No. 3, pp. 1001-1030. doi: 10.30497/law.2025.247587.3688 [in Persian].
- 9) Bahr al-Ulum, Sayyid Mohammad (1403 AH/1983). Bulaḡat al-faqīh (Vol. 2, 4th ed.). Qom: Maktabat al-Sadiq [in Arabic].
- 10) Bayat, Farhad, & Bayat, Shirin (1395 SH/2016). Ṣarḥ-e Jāme'-e Qānūn-e Madanī [Comprehensive Commentary on the Civil Code]. Tehran: Arshad Publications [in Persian].
- 11) Chazal, J. P. (2001). De la signification du mot loi dans l'article 1134 alinéa 1e du code civil. RTD. Civ, (2), 265-285.
- 12) Demolombe, G. (1869). Traité des contrats ou des obligations conventionnelles en générale (Vols. 1-2, 1st ed.). Paris: Édition Durand et Hachette.
- 13) Durant, Will (1376 SH/1997). Tārīḡ-e Falsafeh (Abbas Zaryab Khoei, Trans.) [The Story of Philosophy]. Tehran: Scientific and Cultural Publications [in Persian].
- 14) Eftekhari, Javad (1395 SH/2016). Hoquq-e Madanī (3); Kolleyāt-e 'Uqūd va Hoquq-e Ta'ahhodāt (Nazarī va Kārboardī) [Civil Law (3); General Principles of Contracts and Law of Obligations (Theoretical and Applied)] (2nd ed.). Tehran: Mizan [in Persian].
- 15) Esmaeili, Mohsen (1397 SH/2018). Aṣl-e Ḥākemīyat-e Erādeh dar Hoquq-e

- Ġarb va Eslām; Mabānī, Ātār va Pišīneh-ye Tārīkī [The Principle of Autonomy of Will in Western Law and Islam; Foundations, Effects, and Historical Background]. Pazhouhesh-e Tatbiqi-ye Hoquq-e Eslam va Gharb [Comparative Study of Islamic and Western Law], Vol. 5, No. 2. doi: 10.22091/csiw.2019.1554.1124 [in Persian].
- 16) Fahimi, Azizollah (1397 SH/2018). Qavā'id-e Feqh 2 (Tarjomeh-ye Mi'at Qā'idah Feqhiyah az Sayyid Kāzīm Muṣṭafavī) [Rules of Jurisprudence 2 (Translation of Mi'at Qa'idah Fiqhiyyah by Sayyid Kazim Mostafavi)] (3rd ed.). Tehran: Mizan [in Persian].
 - 17) Fakhr al-Muhaqqiqin, Mohammad ibn Hasan ibn Yousuf (1387 SH/2008). Īdāḥ al-favā'id fi šarḥ muškilāt al-Qavā'id (Vol. 3). Qom: Ismā'īlīyān Institute [in Arabic].
 - 18) Farzaneh, Moein, & Tavallaei, Ali (1396 SH/2017). Barresi-ye Taṭbiqī-ye Naẓariyeh-ye Boṭlān-e Qarārdād-e Moğāreseh [A Comparative Study of the Theory of Nullity of Mugharasa Contract]. Majalleh-ye Pazhouhesh-hay-e Feqh va Hoquq-e Eslami [Islamic Jurisprudence and Law Research Journal], Vol. 11, No. 39 [in Persian].
 - 19) Fazel Miqdad, Jamal al-Din (1384 AH/1965). Kanz al-'irfān fi feqh al-Qur'ān (Vol. 2). Tehran: Al-Maktabah al-Murtadaviyah [in Arabic].
 - 20) Gharnati al-Kalbi, Mohammad ibn Ahmad ibn Mohammad (1403 AH/1983). al-Tashīl li-'ulūm al-tanzīl (Vol. 4). Lebanon: Dar al-Kitab al-Arabi [in Arabic].
 - 21) Hakim, Mohammad Taqi (1429 AH/2008). al-Qavā'id al-'āmmah fi al-feqh al-muqāran (1st ed.). Tehran: World Forum for Proximity of Islamic Schools of Thought [in Arabic].
 - 22) Hakim, Sayyid Mohsen (n.d.). Mustamsak al-'Urwat al-vuṭqā (Vol. 13). Beirut: Dar Ihya al-Turath al-Arabi [in Arabic].
 - 23) Hilli, Hasan ibn Yousuf ibn Mutahhar (1420 AH/1999). Taḍkirat al-foqahā' (Vol. 10). Qom: Aal al-Bayt Institute [in Arabic].
 - 24) Hosseini Maraghi, Sayyid Mir Abd al-Fattah (1417 AH/1996). al-'Anāvin (Vols. 1 & 2, 1st ed.). Qom: Islamic Publications Office of Qom Seminary [in Arabic].
 - 25) Hurr al-Amili, Mohammad ibn Hasan (1409 AH/1988). Wasā'il al-Šī'ah (Vol. 6, 1st ed.). Qom: Aal al-Bayt Institute [in Arabic].
 - 26) Hurr al-Amili, Mohammad ibn Hasan (n.d.). Wasā'il al-Šī'ah. Qom: Aal al-Bayt Institute [in Arabic].
 - 27) Jaba'i Amili (Shahid-e Sani), Zain al-Din (1413 AH/1992). Masālik al-afhām ilā tanqīḥ Šarā'i' al-Eslām (Vol. 5, 1st ed.). Qom: Islamic Knowledge Foundation [in Arabic].
 - 28) Jafari Langarudi, Mohammad Jafar (1378 SH/1999). Hoquq-e Madanī (Hoquq-e Ta'ahhodāt) [Civil Law (Law of Obligations)] (3rd ed.). Tehran: Ganj-e Danesh [in Persian].
 - 29) Jafari Langarudi, Mohammad Jafar (1392 SH/2013). Ta'tīr-e Erādeh dar Hoquq-e Madanī [The Influence of Will in Civil Law] (3rd ed.). Tehran: Ganj-e Danesh [in Persian].
 - 30) Javadi Amoli, Abdollah (1388 SH/2009). Dars-e Kārej-e Feqh [Advanced

- Jurisprudence Lecture]. [n.p.] [in Persian].
- 31) Kashif al-Ghita, Mohammad Hossein (1359 AH/1940). Taḥrīr al-Majallah (Vol. 2, 1st ed.). Najaf: Al-Maktabah al-Murtadaviyah [in Arabic].
 - 32) Kashif al-Ghita, Mohammad Hossein (1422 AH/2001). Taḥrīr al-Majallah (Vol. 3). [n.p.]: Imam Sadiq Institute [in Arabic].
 - 33) Katouzian, Nasser (1368 SH/1989). Ḥoqūq-e Madanī (Mošāarakat-hā va Šolḥ) [Civil Law (Partnerships and Compromise)] (2nd ed.). Tehran: Ganj-e Danesh [in Persian].
 - 34) Katouzian, Nasser (1372 SH/1993). Ḥoqūq-e Madanī (Qavā'id-e 'Umūmī-ye Qarārdādhā) [Civil Law (General Rules of Contracts)] (Vol. 1, 2nd ed.). Tehran: Enteshar Publishing Company [in Persian].
 - 35) Katouzian, Nasser (1374 SH/1995). Ḥoqūq-e Madanī (Qavā'id-e 'Umūmī-ye Qarārdādhā) [Civil Law (General Rules of Contracts)] (Vol. 1, 3rd ed.). Tehran: Enteshar Publishing Company [in Persian].
 - 36) Katouzian, Nasser (1380 SH/2001). Setāyesh-e Qarārdād yā Edāreh-ye Qarārdād [Praise of Contract or Administration of Contract]. Majalleh-ye Daneshkadeh-ye Hoquq va Olum-e Siyasi [Journal of the Faculty of Law and Political Science], Vol. 52, No. 826 [in Persian].
 - 37) Katouzian, Nasser (1395 SH/2016). Qānūn-e Madanī dar Naẓm-e Ḥoqūqī-ye Konūnī [Civil Code in Current Legal Order]. Tehran: Mizan [in Persian].
 - 38) Khaleqi, Narges, Shahabi, Mahdi, & Fasihozadeh, Alireza (1400 SH/2021). Taḥlīl-e Čegūnegī-ye Ta'tīr-pazīrī-ye E'tebār-e Qarārdādī az Vāqe'iyat; Ta'ammoli bar Now'-e Ertebāt-e E'tebār va Vāqe'iyat-e Tajrobī-Ejtemā'i dar Ḥoqūq [Analysis of How Contractual Validity is Influenced by Reality; A Reflection on the Type of Relationship Between Validity and Empirical-Social Reality in Law]. Pazhouheshnameh-ye Hoquq-e Eslami [Journal of Islamic Law Research], Vol. 22, No. 1, pp. 73-90 [in Persian].
 - 39) Khoei, Sayyid Abu al-Qasim (1408 AH/1988). Mabānī al-'Urwat al-vuṭqā; Ketāb al-muḍārabah (Mohammad Taqi al-Khoei, Comp.) (1st ed.). Qom: Lutfi [in Arabic].
 - 40) Khoei, Sayyid Abu al-Qasim (1419 AH/1998). Mišbāḥ al-faḡāhah (Sheikh Mohammad Ali al-Tawhidi, Comp.) (Vol. 2, 1st ed.). Qom: Dawari [in Arabic].
 - 41) Khomeini, Sayyid Ruhollah (1410 AH/1989). Ketāb al-bay' (Vol. 4, 4th ed.). Qom: Ismā'īliyān Institute [in Arabic].
 - 42) Khorasani, Mohammad Kazim (1406 AH/1985). Ḥāšiyat al-Ākūnd 'alā al-Makāsib (1st ed.). Qom: Ministry of Culture and Islamic Guidance [in Arabic].
 - 43) Makarem Shirazi, Naser (1370 SH/1991). al-Qavā'id al-feqhīyah (Vols. 1 & 2, 3rd ed.). Qom: Imam Amir al-Mu'minin School [in Arabic].
 - 44) Makarem Shirazi, Naser (1394 SH/2015). Tarjomeh-ye al-Qavā'id al-feqhīyah (Mohammad Javad Nouri Hamadani, Trans.) (Vol. 2, 1st ed.). Qom: Imam Ali ibn Abi Talib School [in Persian].
 - 45) Mazeaud, D. (2003). Le nouvel ordre contractuel. Revue des contrats, (1), 295-304.
 - 46) Mohaghegh Damad, Sayyid Mostafa (1371 SH/1992). Aṣl-e Lozūm dar 'Uqūd

- va Majāri-ye Ān dar Feqh-e Emāmīyeh [The Principle of Binding Nature in Contracts and Its Channels in Imami Jurisprudence]. Faslnameh-ye Tahqiqat-e Hoquqi [Legal Research Quarterly], Vol. 1, No. 116 [in Persian].
- 47) Mohaghegh Damad, Sayyid Mostafa (1398 SH/2019). Naẓariyeh-ye 'Umūmī-ye Šorūṭ va Eltezāmāt [General Theory of Conditions and Obligations]. Tehran: Islamic Sciences Publishing Center [in Persian].
 - 48) Mohaghegh Damad, Sayyid Mostafa, Ghanavati, Jalil, Vahdati Shobeiri, Sayyid Hasan, & Abdipour, Ebrahim (1398 SH/2019). Ḥoqūq-e Qarārdādhā dar Feqh-e Emāmīyeh [Law of Contracts in Imami Jurisprudence] (Vol. 1, 10th ed.). Tehran: SAMT [in Persian].
 - 49) Mohammadi, Abolhasan (1382 SH/2003). Qavā'id-e Feqh [Rules of Jurisprudence] (6th ed.). Tehran: Mizan [in Persian].
 - 50) Mokhtari, Ali, & Farahzadi, Ali Akbar (1399 SH/2020). Ta'yīn-e Qalamrow-e Aṣl-e Āzādī-ye Qarārdādī dar Partow-e Te'orī-ye Ḥaqq va Ḥokm [Determining the Scope of the Principle of Freedom of Contract in the Light of the Theory of Right and Ruling]. Amuzeshhay-e Feqh-e Madani [Teachings of Civil Jurisprudence], Vol. 12, No. 21 [in Persian].
 - 51) Mostafavi, Sayyid Mohammad Kazim (1421 AH/2000). al-Qavā'id al-feqhīyah (Vol. 1, 4th ed.). Qom: Islamic Publications Office Affiliated with the Society of Seminary Teachers [in Arabic].
 - 52) Mousavi Bojnourdi, Sayyid Hasan (1377 SH/1998). al-Qavā'id al-feqhīyah (Vol. 3, 1st ed.). Qom: Al-Hadī [in Arabic].
 - 53) Naeini, Mohammad Hossein (1413 AH/1992). al-Makāsib va al-bay' (Sheikh Mohammad Taqi al-Amoli, Comp.) (Vol. 1). Qom: Islamic Publications Office Affiliated with the Society of Seminary Teachers [in Arabic].
 - 54) Naeini, Mohammad Hossein (1418 AH/1997). Munyat al-ṭālib (Taqrīr baḥṭ al-Nā'inī lil-Ḳwānsārī, Sheikh Mūsā) (Vols. 1 & 3). Qom: Islamic Publications Office Affiliated with the Society of Seminary Teachers [in Arabic].
 - 55) Naraghi, Mulla Ahmad ibn Mohammad Mehdi (1408 AH/1987). 'Avā'id al-ayyām fi bayān qavā'id al-aḥkām (3rd ed.). Qom: Ghadir [in Arabic].
 - 56) Poulantzas, R. (1377 SH/1998). Ṭabī'at-e Ašyā' va Ḥoqūq; Pazhūhešī Darbāreh-ye Dīālektik-e Vāqe'iyat va Arzeš (Nejadali Almasi, Trans.) [Nature of Things and Law: A Study on the Dialectic of Fact and Value] (1st ed.). Tehran: Mizan & Dadgostar [in Persian].
 - 57) Putman, E. (1996). Kant et la théorie du contrat. RRJ. Droit prospectif, (3), 685-696.
 - 58) Qasemzadeh, Sayyid Morteza (1382 SH/2003). Javāz-e Tafsīr dar Pūšeš-e Ta'dīl va Man'-e Ta'dīl dar Pūšeš-e Ān [Permissibility of Interpretation Under the Guise of Modification and Prohibition of Modification Under Its Guise]. Modares-e Olum-e Ensani [Modares Human Sciences], No. 133, pp. 28-164 [in Persian].
 - 59) Sabzawari, Mohammad Baqir (1423 AH/2002). Kifāyat al-aḥkām (Vol. 1). Qom: Islamic Publications Office Affiliated with the Society of Seminary Teachers of Qom Seminary [in Arabic].

- 60) Safai, Sayyid Hossein (1401 SH/2022). Qavā'id-e 'Umūmī-ye Qarārdādihā [General Rules of Contracts] (38th ed.). Tehran: Mizan [in Persian].
- 61) Sanad, Sheikh Mohammad (1430 AH/2009). Buḥūt fī qirā'at al-naṣṣ al-dīnī (Sayyid Imad al-Hakim & Sheikh Mustafa al-Iskandari, Comps.) (1st ed.). Qom: Baqiyat & Maktabat Fadak [in Arabic].
- 62) Sayyid Khamoushi, Sayyid Mahdi, & Malihi, Sayyid Hamid Reza (1396 SH/2017). Negareš-e Āyāt va Ravāyāt beh Aṣl-e Ḥākemīyat-e Erādeh dar A'māl-e Ḥoqūqī [The Perspective of Verses and Hadiths on the Principle of Autonomy of Will in Juridical Acts]. Pazhouhesh-e Dini [Religious Research], Vol. 16, No. 34, pp. 83-96 [in Persian].
- 63) Shahabi, Mahdi (1393 SH/2014). Qarārdād beh-Maṭābeh-ye Qānūn-e Hābzī yā Kānti; Ta'ammolī dar Mabnā-ye E'tebār-e Mofād-e Qarārdād dar Ḥoqūq-e Madanī-ye Īrān va Farānseh [Contract as a Hobbesian or Kantian Law: A Reflection on the Basis of the Validity of Contractual Terms in Iranian and French Civil Law]. Motale'at-e Hoquqi [Legal Studies], Vol. 6, No. 4, pp. 55-94. doi: 10.22099/jls.2015.2976 [in Persian].
- 64) Shahabi, Mahdi (1394 SH/2015). Qarārdād beh-Maṭābeh-ye Qānūn-e Ṭabī'ī ('Aqlī); Ta'ammolī dar Mabnā-ye E'tebār-e Mofād-e Qarārdād dar Neẓām-e Ḥoqūq-e Qarārdādihā-ye Īrān va Farānseh [Contract as Natural (Rational) Law: A Reflection on the Basis of the Validity of Contractual Terms in Iranian and French Contract Law System]. Motale'at-e Hoquq-e Tatbiqi [Comparative Law Studies], Vol. 6, No. 2. doi: 10.22059/jcl.2015.55778 [in Persian].
- 65) Shahidi, Mehdi (1380 SH/2001). Taškīl-e Qarārdādihā va Ta'ahhodāt (Ḥoqūq-e Madanī) [Formation of Contracts and Obligations (Civil Law)] (Vol. 1, 2nd ed.). Tehran: Majd [in Persian].
- 66) Shiner, Roger. (2005). Legal institutions and the sources of law. In A treatise of legal philosophy and general jurisprudence. Netherlands: Springer.
- 67) Soleimani, Hadis (1395 SH/2016). Qā'ideh-ye Taba'iyat-e 'Aqd az Qaṣd dar Feqh-e Maḍāheh-e Eslāmī va Ḥoqūq-e Īrān [The Rule of Contract Following Intention in Islamic Jurisprudence of Schools of Thought and Iranian Law]. Tehran: University of Islamic Denominations [in Persian].
- 68) Subhani, Jafar (1393 SH/2014). Dars-e Kārej-e Feqh [Advanced Jurisprudence Lecture]. [n.p.] [in Persian].
- 69) Subhani, Jafar (n.d.). al-Īdāhāt al-sannīyah lil-qavā'id al-feqhīyah (Vol. 2). n.p. [in Arabic].
- 70) Suyuti, Jalal al-Din Abd al-Rahman ibn Abi Bakr (1401 AH/1981). al-Iklīl fī istinbāt al-tanzīl. Beirut: Dar al-Kotob al-Ilmiyah [in Arabic].
- 71) Tabatabai Yazdi, Sayyid Mohammad Kazim (1370 SH/1991). Ḥāshiyat al-Makāsib (Vol. 2, 4th ed.). Qom: Ismā'īliyyān Institute [in Arabic].
- 72) Tabatabai Yazdi, Sayyid Mohammad Kazim (1420 AH/1999). al-'Urwat al-vuṭqā (Vol. 5, 1st ed.). Qom: Islamic Publications Office [in Arabic].
- 73) Tabatabai, Sayyid Mohammad Hossein (1363 SH/1984). al-Mīzān fī tafsīr al-Qur'ān (Sayyid Mohammad Baqir Mousavi Hamadani, Trans.) (Vol. 5, 1st ed.). Qom: Aal al-Bayt Institute [in Persian].

- 74) Tehrani, Aqa Bozorg (1408 AH/1987). *al-Ḍarī'ah ilā taṣānīf al-Šī'ah* (Vol. 15). Qom: Ismā'īliyyān [in Arabic].
- 75) Tusi, Mohammad ibn Hasan (1387 SH/2008). *al-Mabsūṭ fī feqh al-Emāmīyah* (Vol. 3). Tehran: Al-Maktabah al-Murtadaviyah [in Arabic].
- 76) Villey, Michel. (1969). *La nature des choses*. In *Seize essais de philosophie du droit dont un sur la crise universitaire* (1st ed.). Paris: Dalloz.
- 77) Zera'at, Abbas (1393 SH/2014). *Tarjomeh va Šarḥ-e al-'Anāvin* [Translation and Commentary of al-Anawin]. Tehran: Jangal [in Persian].





پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی